

مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام

برَدگی از دیدگاه اسلام

تألیف:

مصطفی حسینی طباطبایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام

برَدگی از دیدگاه اسلام

تألیف:

مصطفی حسینی طباطبایی

تهران - ۱۳۷۲

بردگی از دیدگاه اسلام

تألیف مصطفی حسینی

بنیاد دایره المعارف اسلامی

چاپ اول ۱۳۷۲

حق چاپ محفوظ است

دانشنامه جهان اسلام که با همکاری عده کثیری از دانشمندان و محققان در دست تدوین است، همه موضوعات مربوط به دین اسلام و فرهنگ و تمدن سرزمینهای اسلامی را در بر می‌گیرد، و به یاری خداوند بتدریج منتشر خواهد شد. گستردگی و تنوع موضوعات و لزوم استفاده از تحقیقات اصیل و تازه علمی ایجاب می‌کند که برخی از مقالات این دانشنامه از دایرة المعارفها و منابع دیگر ترجمه و در صورت لزوم تکمیل شود. از این رو بخشی از مقالات دانشنامه جهان اسلام تألیف محققان ایرانی است و بخشی دیگر ترجمه از تحقیقات دانشمندان کشورهای دیگرست.

پاره‌ای از مقالات دانشنامه جهان اسلام، در عین ایجازی که بر حسب و شیوه دایرة المعارف نویسی در نوشتن آنها، بکار رفته است، به اقتضای اهمیت موضوع یا گستردگی تحقیقات در آن باب، از مقالات دیگر بلندتر است؛ چندان که می‌توان آنها را رساله‌های تحقیقی مستقل به شمار آورد. چون این گونه مقالات غیر از خوانندگان دایرة المعارف خواستاران دیگری هم دارد و روشهای تحقیقی و دقتهای علمی که در تألیف آنها بکار رفته است برای محققان جوان در حوزه تبعات اسلامی نکته‌آموز تواند بود، و از سوی دیگر تا آماده‌سازی نهایی برای مجلدات دانشنامه جهان اسلام طبع و نشرشان به تأخیر می‌افتد «بنیاد دایرة المعارف اسلامی» در نظر گرفته است که این گونه مقالات را، اعم از تألیف و ترجمه، به صورت جداگانه منتشر کند. انتشار این سلسله کتابها در عین حال فرصتی است برای بهره‌وری از اظهارنظر و انتقاد خوانندگان تا مقالات به صورت کاملتری در دانشنامه به چاپ رسد. این دفتر از جمله مقالات بلند دانشنامه است که امید است مورد توجه علاقه‌مندان واقع شود، و صاحب‌نظران نیز از راهنمایی و اظهارنظر دریغ نکنند.

و من الله التوفیق

بنیاد دایرة المعارف اسلامی

تهران - ۱۳۷۲

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸	پیشگفتار.....
۱۱	بردگی در اقوام و ادیان کهن.....
۱۲	بردگی در یونان باستان.....
۱۴	بردگی در رم قدیم.....
۱۶	بردگی در ایران باستان.....
۱۷	بردگی در آئین یهود.....
۱۹	بردگی از دیدگاه مسیحیت.....
۲۰	بردگی در امریکا و اروپا.....
۲۲	بردگی در عرب پیش از اسلام.....
۲۴	قرآن و آزادی بردگان.....
۲۵	اسلام، راههای برده گرفتن را می بندد!.....
۲۹	حکم اسیران جنگ، در اسلام.....
۳۳	اسلام و رفتار با اسرای جنگی.....
۴۲	راههایی که به آزادی اسیران می انجامد.....
۴۴	۱- قانون مکاتبه.....
۴۵	۲- قانون صدقات.....
۴۶	۳- قانون استیلا.....
۴۶	۴- قانون سرایت.....
۴۷	۵- قانون کفاره.....
۴۷	۶- قانون تملک ارحام.....
۴۸	۷- قانون ضرب و تنکیل.....

۴۹	۸- قانون جُذام و کوری.....
۵۰	بخشی از حقوق اسیران و قوانین آنها.....
۶۰	فقه‌های اسلام و آزادی بردگان.....
۶۶	نقد آراء خاورشناسان.....
۸۰	نتیجۀ مباحث.....
۸۵	مآخذ کتاب.....
۸۷	ترجمه‌ها.....
۸۷	بخش فارسی.....
۸۹	فهرست آیات قرآنی.....
۹۱	فهرست احادیث نبوی.....
۹۴	فهرست اعلام.....

پیشگفتار

بارها شنیده شده که برخی از جوانان مسلمان با کنجکاوی فراوان می‌پرسند که نظر اسلام دربارهٔ بردگی چیست، یا چرا آیین اسلام، قانون اجحاف‌آمیز بردگی را پذیرفته و بر آن مهر تصدیق نهاده است.

از سوی دیگر، پاره‌ای از خاورشناسان مغرض نیز موضوع بردگی را دستاویز تاخت و تاز بر اسلام قرار داده‌اند و به مسئله، حساسیت بیشتری بخشیده‌اند. البته دانشمندان اسلامی هم از پاسخگویی باز نمانده و مقالات و رسائلی در این باره نگاشته‌اند که در خور بهره‌گیری است. ولی آنچه که به عنوان جواب مسئله، بیش از دیگر پاسخها شهرت یافته این است که: اسلام، هر چند با بردگی موافقت نداشته اما شرایط و احوالی که در گذشته حاکم بوده است اجازه نمی‌داده تا بردگی را بکلی لغو کند، بویژه که طرفداران بردگی در روزگار گذشته، بسیار بودند و برده‌فروشی یکی از ارکان اقتصادی کشورها به شمار می‌رفت. ناگزیر اسلام، راه دیگری را در پیش گرفت و مسلمانان را به آزادسازی بردگان تشویق کرد و ثوابهای فراوان برای این کار قائل شد تا بتدریج دورهٔ برده‌داری در تاریخ بشر به سرآید! اگر بخواهیم از سر انصاف دربارهٔ این پاسخ به داوری پردازیم، باید اعتراف کنیم که جواب مذکور، قانع‌کننده نیست، و به مصداق آیهٔ شریفه: ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ (الغاشیة: ۷)! دردی را درمان نمی‌کند بلکه این ایراد را به ذهن می‌آورد که مگر در روزگار گذشته، شرک و بت‌پرستی هزاران طرفدار نداشت؟ و مگر بت‌پرستان مکه از این نمی‌ترسیدند که چون خانهٔ کعبه از بتها پاک شود، مشتریان بازارشان پراکنده گردند و قبائل بت‌پرست از آمدن به مکه خودداری ورزند؟ پس چگونه اسلام، راه مماشات با شرک و بت‌پرستی را نپیمود و از قدرت مشرکان خاور و باختر نهراسید، و به کسانی که از شکست اقتصادی ترس داشتند پیام داد:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾
(التوبه: ۲۸)

«ای مؤمنان، جز این نیست که مشرکان مردمی پلیدند و از امسال به بعد، نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر (بدلیل کاهش معاملات) از فقر و تنگدستی بیمناکید (بدانید که) اگر خدا بخواهد شما را از فضل خود بی نیاز خواهد کرد و خدا دانا و حکیم است.»

بنابراین، چنانچه اسلام کاری را بکلی باطل و نادرست می‌دید، آنرا اساساً انکار می‌کرد یا در طی مراحل (مانند تحریم خمر) به نفی و رد آن می‌پرداخت.

برخی از مسلمانان و خاورشناسان منصف، راه دیگری را برای پاسخگویی انتخاب کرده‌اند و مانند دکتر گوستاولوبون Gustavelebon در صدد بر آمده‌اند تا نشان دهند که رفتار مسلمانان با بردگان، رفتاری انسانی و ملایم بوده است و بردگان آنها از این حیث، خوشبخت‌تر از نوکران و کلفتهای اروپایی بوده‌اند، چنانکه می‌نویسد:

«آنچه مسلم است برده، نزد مسلمانان بدان صورت که در نزد نصاری بوده، نیست و وضعی که بردگان مشرق در آن بسر می‌برند، بمراتب بهتر از وضعی است که نوکران و کلفتهای اروپایی دارند غلامان زر خرید در مشرق، جزء خانواده محسوب می‌شوند و چنانکه پیش از این گفته شد حتی می‌توانند با دختران آقایان و مالکین خود ازدواج کنند و در زمره دامادان او در آیند و همچنین می‌توانند به بزرگترین منصبها نائل شوند. در مشرق، غلام بودن عار و ننگ نیست و بدان اندازه که در مغرب، نوکر از ارباب خود فاصله دارد، در آنجا غلام از مالکش دور نیست و ارتباطش زیادت و با او نزدیکتر است... تمام جهانگردانی که درباره مسئله بردگی در شرق به تحقیق پرداخته‌اند معترفند

که این سر و صدای مغرضانه‌ای که برخی از اروپائیان در اطراف آن براه انداخته‌اند، بکلی بی‌اساس است»^۱.

هر چند گفتار گوستاولوبون، به جای خود صحیح و دلنشین است، ولی اساس مسئله را حل نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد که اصولاً چرا باید اسلام، بردگی را به تصویب رساند و این کار چه لزومی داشته است؟

ما، در این رساله کوشیده‌ایم تا علاوه بر مباحث جنبی، به سؤال اصلی نیز پاسخ دهیم، و این مسئله را از دیدگاه اسلام روشن سازیم. امید است که این نوشتار با وجود فشردگی و اختصار، وظیفه خود را ایفاء کند و مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

مصطفی حسینی

شعبان ۱۴۱۳

اسفند ۱۳۷۱

۱- تمدن اسلام و عرب، اثر گوستاولوبون، ترجمه هاشم حسینی، ص ۴۶۴ و ۴۶۵، چاپ تهران.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى.

بردگی با صورتها و اشکال گوناگونش، از روزگار کهن، پذیرفته همه اقوام و ملل جهان بوده است، جز آنکه اسلام درباره برده‌گیری، نظری عادلانه و نسخ‌ناپذیر آورده است؛ و شگفت آنکه برخی از نویسندگان غربی، بی‌خبر از آنکه در آئین خودشان در باب بردگی آمده، اسلام را به طرفداری از اشکال ستمگرانه برده‌داری متهم ساخته‌اند و با این اتهام، ناآگاهی خویش را از کیش خود و هم از آئین مسلمانان به نمایش گذاشته‌اند!

بردگی در اقوام و ادیان کهن

اگر کسی به کتابهای که از اقوام باستانی سخن گفته‌اند بنگرد، ملاحظه می‌کند که در میان تمام آن اقوام از آشوری و بابلی و هندی و چینی و ایرانی و عبرانی و یونانی و رومی و دیگران، برده‌گیری با شکلهای مختلف رواج داشته و انسانها را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و در همه قوانین و شرایع پیشین نیز مانند قانون حمورابی و مانوا^۱ و شریعت یهود و مسیحیت و جز اینها، برده‌داری به تصویب رسیده است. به عنوان نمونه، از برده‌داری در سه کشور متمدن و باستانی یعنی یونان و رم و ایران، و دو دیانت بزرگ سامی - یهودیت و مسیحیت - به ایجاز سخن به میان می‌آوریم تا معلوم شود که اسلام در قانونگذاری خود تا چه اندازه به ملایمت گراییده و جانب نرمی با ضعیفان و زیردستان را رعایت کرده است.

۱- قانونگذار هند باستان که مجموعه قوانین او را «ماناوادار ماسترا» گویند.

بردگی در یونان باستان

بنابر آنچه ویل دورانت (Will Durant) در کتاب «تاریخ تمدن» آورده، مردم یونان، بردگان فراوانی داشتند که: «از زندانیان جنگ، اسیران یورشهای برده‌گیری، کودکان سر راهی، کودکان ولگرد و مجرمین»^۱ فراهم آمده بودند. یعنی یونانیان متمدن، همه این راهها را برای به دست آوردن برده، مشروع و مجاز می‌شمردند بازار برده‌فروشی و تجارت بردگان در آتن، گرم بود. دورانت می‌نویسد: «تاجران یونانی، غلام را چون هر کالای دیگر خریداری می‌کردند و در خیوس، دلوس، کورنت، آیگینا، آتن و هر جای دیگری که خریداری پیدا می‌شد، آنان را برای فروش عرضه می‌داشتند. برده‌فروشان آتن از ثروتمندترین اتباع خارجی به شمار می‌رفتند. در دلواس اگر روزی یک هزار برده فروخته می‌شد، برخلاف معمول نبود. کیمون، پس از جنگ اثورو مدون بیست هزار تن از اسیران جنگی را به بازار برده‌فروشان برد»^۲

یونانیان در قوانین خود مقرر کرده بودند که: «اگر غلامی بدرفتاری یا خطایی کند، با تازیانه تنبیه می‌شود، اگر بر امری شهادت دهد، شکنجه می‌بیند. و اگر آزاد مردی، او را بزند نباید از خویش دفاعی کند ولی اگر ظلمی بزرگ بر او وارد شود، وی می‌تواند به معبد پناه برد و آنگاه صاحبش باید او را بفروشد»^۳.

به فرض اینکه برده‌ای از بند اسارت رهایی می‌یافت، در آن صورت: «آزادشدگان - یعنی کسانی که زمانی برده بودند و سپس آزاد شدند - در محرومیت از حقوق سیاسی و

۱- تاریخ تمدن، اثر ویل دورانت، ترجمه فتح الله مجتبیایی، بخش یونان باستان، ج ۲، ص ۳۰۸، چاپ تهران.

۲- تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۳- تاریخ تمدن، ج ۲ ف ص ۳۰۹.

از لحاظ اقتصادی، با اتباع خارجی شریک بودند^۱. یعنی بردگی آنان تا پایان عمر به نحوی دوام می‌یافت!

اینک باید دید که فرزندان این گروه ستم‌دیده و محروم، چه سرنوشتی در یونان باستان، داشتند؟

موریس لانزله M.Lengelle در کتاب «بردگی» می‌نویسد:

«یونانیان به علت هم‌جوار بودن با منابع تمام‌نشدنی بربرها، پرورش انسان و حیوان را پرخرج می‌دانستند. بردگانی که در خانه متولد می‌شدند، تعدادشان بسیار کم بود. اغلب تازه به دنیا آمده‌ها را یا می‌کشتند یا سر راه می‌گذاشتند^۲. که البته، کودکان سرراهی دوباره، به دام بردگی می‌افتادند.

در پی آگاهی از این اوضاع اسفبار، سزاوار است که بدانیم دو فیلسوف بزرگ یونان باستان، یعنی افلاطون و ارسطو با این نظام ستم‌گرانه چه برخوردی را داشتند؟ و آیا در فلسفه خود، نظام برده‌داری را بدان صورت وحشتناک، پذیرفته بودند یا نه؟

افلاطون در کتاب: «جمهور» که در اصل پولی‌تیا (Politeia) نام دارد، نشان داده که نظام بردگی را پذیرفته است. وی از اینکه در حکومتی بردگان با مردم آزاد، برابر باشند، ابراز شگفتی و مخالفت می‌کند. افلاطون در این باره نوشته است:

«ای دوست! منتها درجه افراط در آزادی اینجا است، در چنین حکومتی غلام و کنیز زر خرید از حیث آزادی چیزی از صاحبان خود که آنها را با پول خریده‌اند کم ندارند^۳!»

۱- تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲- بردگی، اثر موریس لانزله (از مجموعه: چه می‌دانیم؟)، ترجمه حبیب الله فضل‌اللهی، ص ۳۲، چاپ تهران.

۳- جمهور، اثر افلاطون، ترجمه فواد روحانی، ص ۴۹۰، چاپ تهران.

افلاطون در آنجا که از «نظام اشتراکی» سخن به میان آورده، باز هم روا ندانسته است که بردگان، حتی در بهره‌برداری از مواد خوراکی با آزادگان برابر باشند. موریس لانژله می‌نویسد:

«روحیه فیلسوف (افلاطون) اجازه نمی‌دهد که بردگان هم‌مطراز با همشهریان از حیث مواد خوراکی باشند. برای اینان، جیره زیاد و برای بردگان و کارگران جیره کم را لازم می‌داند.»^۱

ارسطو فیلسوف بزرگ و شهیر یونانی در سخن معروف خود، برده را افزاری جاندار! شمرده و گفته است: «بنده آلت جاندار (است) و آلات و اسباب، بندگان بی‌جان‌اند»^۲! این فیلسوف برجسته یونانی، به گزارش ویل دورانت در کتاب: «تاریخ فلسفه» عقیده داشته است که:

«بنده در دست مولای خود همچون بدن در برابر ذهن و قوه مفکره است. همچنان که بدن از قوای ذهنی و تفکر باید پیروی کند، بنده نیز ملزم به اطاعت از مولی است»^۳. بنابراین، اگر مولی، بنده خود را به کاری ناروا فرمان دهد، به نظر ارسطو آن بنده ناگزیر باید از مولایش فرمان برد!

بردگی در رم قدیم

برده‌داری در رم قدیم، چیزی از برده‌داری یونانی کم نداشت. به گفته ویل دورانت: «بلوخ، در حدود سال ۳۰ ق م تعداد غلامان را در شهر رم به ۴۰۰/۰۰۰ نفر یا تقریباً نصف جمعیت و در ایتالیا به ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است»^۴.

۱- بردگی، ص ۵۵.

۲- تاریخ فلسفه، اثر ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خویی، ج ۱، ص ۱۱۹، چاپ تهران.

۳- تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۳۹۳.

رمی‌ها، الواح دوازده گانه‌ای داشتند که در سالهای ۴۵۰ و ۴۵۱ ق م، در شهر رم مفاد آنها را انتشاردادند. بر روی این الواح، قوانین رمی با عباراتی کوتاه کنده شده بود. الواح مزبور را از خشن‌ترین قانون نامه‌های تاریخ به شمار آورده‌اند که مثلاً: «به پدر، اجازه می‌داد تا هر یک از فرزندان را تازیانه بزند و به زنجیر بکشد و حبس کند و بفروشد یا بکشد»! بدین صورت، گاهی فرزندان از سوی پدران خود، به بردگی فروخته می‌شدند. دوران نوشته است:

«بردگان خانگی را گاه کتک می‌زدند و احیاناً می‌کشتند. پدر نرون (امپراتور سقاک رم) به این علت آزادشدگان خود را کشت که آنقدر که او می‌خواست مشروب نخوردند!»^۲

عدهٔ بسیاری از بردگان رمی که از وضع رقت‌بار خود به جان آمده بودند در تحت سرکردگی اسپارتاکوس، به شورش برخاستند و چند بار با رمیان پیکار کردند و سرانجام از آنان شکست خوردند و رمیان، شش هزار تن از آنها را در میان راه کاپوا^۳ تا رم به صلیب کشیدند! نهضت بردگان سرکوب شد و آن بیچارگان ناگزیر به قوانین سخت و پرفشار رمی تن در دادند، قوانینی که به گزارش موریس لانزله مقرر می‌داشت که اگر برده‌ای برای کسی کاری را انجام دهد و بر مبنای طلب خود، از او سندی بگیرد، سزاوار مرگ است! لانزله می‌نویسد:

۱- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۴۰.

۲- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳- کاپوا، شهری قدیمی در جنوب ایتالیا است.

۴- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۱۶۲.

«در حقوق قدیم رم، یک نفر برده صلاحیت نداشت که سندی بگیرد و طلبکار شود، به موجب قانون الواح دوازده‌گانه اگر غفلتاً در حین ارتکاب به چنین عملی دستگیر می‌شد، در زیر نظر قاضی می‌بایست از بالای صخره‌ای خاص مجرمان، به پایین پرتاب شود»^۱.
سیسرون، سخنور و حکیم رمی، در خلال تمثیل خود، بردگان را بدین گونه ارزش‌گذاری می‌کند:

«قایقی در حال غرق شدن است، باید قسمتی از بار آنرا فدا کرد، کدام را باید به دریا ریخت، آیا باید یک اسب گران قیمت یا یک برده کم ارزش، فدا شود؟!»^۲
بدینسان، حکیم فرزانه رومی، یک اسب را بسی گران‌بهرتر از انسان می‌شمرد! سطح فکر و فرهنگ مردم عامی را از اینجا قیاس باید گرفت.

بردگی در ایران باستان

در ایران باستان نیز بردگی به صور گوناگون رواج داشت و آئین زرتشت آنرا نهی نکرد. کریستن سن (A. Christensen) خاورشناس شهیر دانمارکی در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» درباره اسرای جنگی که به دست ایرانیان می‌افتادند، می‌نویسد:
«(ایرانیان) معمولاً دست اسیران جنگی را بر پشت بسته و آنها را به عنوان غلامی می‌فروختند»^۳.

افرادی که بردگان را می‌خریدند در بسیاری از موارد چنین می‌پنداشتند که مالک جان برده‌ها هستند به گونه‌ای که حق دارند آنها را بکشند. چنانکه کریستن سن درباره اشراف ایرانی آورده است که: «آمیانس می‌گوید: اشراف مزبور، خود را صاحب اختیار

۱- بردگی، ص ۶۷.

۲- بردگی، ص ۶۸.

۳- ایران در زمان ساسانیان، اثر آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۴۰، چاپ تهران.

جان غلامان و رعایا می‌دانستند»^۱. قوانین بردگان در ایران باستان به شکلی تنظیم شده بود که مثلاً: «وقتی مردی یکی از کنیزان زر خرید خود را به مقدار یک عشر آزاد می‌کرد، فرزندی که از آن کنیز تولد می‌یافت همچنین به مقدار یک عشر آزاد می‌بود»^۲. شاهان پارسی معمولاً صدها کنیز و غلام در اختیار خود داشتند. فردوسی در دیوان «شاهنامه» هنگامی که از شکوه بارگاه انوشیروان یاد می‌کند، می‌گوید:

بهشتی شد آراسته بارگاه

ز بس برده و بده و بارخواه!^۳

و درباره ۱۲۰۰۰ کنیزی که خسرو پرویز داشت، می‌گوید:

به مشکوی زرین ده و دو هزار

کنیزک، بکردار خرم بهار!^۴

بردگی در آیین یهود

برده گرفتن در مذهب یهود نیز موجه و مشروع قلمداد شده بود. در سفر لاویان از تورات می‌خوانیم:

«از امت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند، از ایشان غلامان و کنیزان بخرید و هم از پسران مهمانانی که نزد شما مأوی گزینند و از قبیله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشان را در

۱- ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۴.

۲- ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۵۸.

۳- خلاصه شاهنامه، به انتخاب محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، ص ۶۸۷، چاپ تهران.

۴- خلاصه شاهنامه، ص ۸۰۶.

زمین شما تولید کردند بخرید و مملوک شما خواهند بود و ایشان را بعد از خود برای پسران خود واگذارید تا ملک موروثی باشند و ایشان را تا به ابد مملوک سازید»^۱.

از این دستور تورات به روشنی فهمیده می‌شود که یهودیان می‌توانستند دختران و پسران را برای کنیزی و غلامی از اولیاء ایشان خریداری کنند ولی این تنها راه بدست آوردن برده نبود بلکه در مواردی قوم یهود، اجازه داشتند تا مجرمین را نیز به بردگی بگیرند، چنانکه در تورات آمده است:

«اگر دزدی، در رخنه کردن گرفته شود و او را بزنند به طوری که بمیرد، بازخواست خون برای او نباشد... و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود»^۲.

فقر، نیز از عوامل بود که سبب بردگی می‌شد و فقراء می‌توانستند، خود را به ثروتمندان بفروشند! و در این مسئله حتی همکیش بودن، از داد و ستد جلوگیری نمی‌کرد و بر یهودیان روا بود که به گونه‌ای موقت، همکیشان خود را به خدمت و بردگی گیرند. در تورات آمده:

«اگر برادرت نزد تو فقیر شده خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مگذار مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال بوبیل نزد تو خدمت نماید»^۳.

قوانین کیفری تورات، دربارهٔ بردگان از شدت و خشونت خالی نیست، مثلاً در تورات آمده است:

«اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند و او زیر دست وی بمیرد، هر آینه انتقام او گرفته شود. لیکن اگر یک دو روز زنده بماند، او او انتقام کشیده نشود، زیرا زرخیر او است»^۱.

۱- تورات، سفر لاویان، باب ۲۵، شماره ۴۵ و ۴۶.

۲- تورات، سفر خروج، باب ۲۲، شماره ۲ و ۳.

۳- تورات، سفر لاویان، باب ۲۵، شماره ۳۹.

بردگی از دیدگاه مسیحیت

در آئین مسیحیت نیز هیچ گونه دستوری مبنی بر نهي از برده‌گیری نیامده است و انجیل، قوانین تورات را تصدیق می‌کند. پولس که نزد مسیحیان، مردی بس مقدس و عالی مقام به شمار می‌رود، در نامه خود به افسسیان نوشته است:

«ای غلامان! آقایان بشری خود را چون مسیح، با ترس و لرز و با ساده‌دلی، اطاعت کنید».^۲

فلیسوفان کهن و کشیشان بزرگ مسیحی نیز، قانون برده‌داری را امری مشروع و عادلانه شمرده‌اند و از ابراز مخالفت با آن، خودداری کرده‌اند. سنت آگوستین (Agostin) فیلسوف شهیر و قدیس مسیحی، بردگی را نوعی «کیفر خدایی» برای بردگان پنداشته است. موريس لانزله در این باره می‌نویسد:

«بردگی به وسیله سنت آگوستین، تنبیهی شناخته شد که از طرف عدالت برای گناه مقصر در پیشگاه خداوندی تحمیل گردیده است».^۳

همچنین، سنت توماس اکویناس (Thomas Aquinas) از قدیسان کلیسای کاتولیک و از فلاسفه بزرگ مسیحی، درباره بردگی و قوانین آن گفته است:

«درباره روابط برده و ارباب، احتیاجی به قانون خاصی از برای ارباب یا پدر خانواده نیست زیرا برده، مال خصوصی یک شخص یا خانواده است و قانون، راجع به نفع عمومی شهر یا امپراطوری است».^۴

۱- تورات، سفر خروج، باب ۲۱، شماره ۲۰ و ۲۱.

۲- رساله پولس به افسسیان (در مجموعه کتاب مقدس)، باب ۶، شماره ۵.

۳- بردگی، ص ۱۶.

۴- بردگی، ص ۱۸.

از آنچه گذشت، علمای مسیحی بدین نتیجه دست یافته‌اند که بردگی بدان گونه که در آئین یهود آمده، مورد تأیید مسیحیت قرار دارد. کشیش معروف، جیمزهاکس در «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

«انجیل پاک حضرت مسیح نیز ابداً در خصوص اطلاق و آزادی غلامان سخن نرانده بلکه بالعکس، غلامان را به اطاعت آقایان و خوانین ایشان امر می‌فرماید»^۱.
با وجود این، بسیار شگفت‌انگیز است که گروهی از خاورشناسان یهودی و مسیحی، موضوع بردگی را دستاویز قرار داده‌اند و به آئین مبین اسلام، طعن می‌زنند! با اینکه در شریعت اسلامی هرگز موضوع بردگی بدان صورت مطرح نشده که در آئین یهود و نصاری دیده می‌شود.

اسلام، هیچگاه اجازه نداده که مسلمانی، فرزندان خود را در معرض فروش نهد. هیچ فقیهی در اسلام فتوی نداده که مسلمانان حق دارند فقیران یا قرض‌داران را به بندگی گیرند. هیچگاه پیامبر اسلام دستور نداده که مسلمین از راه «آدم دزدی!» انسانها را به دام بردگی افکنند. قوانین سخت و خشنی که در اقوام و شرایع گذشته درباره بردگان آمده به هیچ وجه در اسلام وجود ندارد.

بردگی در امریکا و اروپا

در اروپا و آمریکا نیز تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام، بردگی رواج داشت. اروپاییان انسانهای بی‌شماری را در دریا و خشکی می‌زدیدند و به بردگی می‌فروختند. بازارهای برده‌فروشی در سراسر آمریکا و اروپا برقرار بود و بازرگانان برده، بویژه از راه فروش «سیاه پوستان» به ثروتهای کلانی دست می‌یافتند. از قرن هیجدهم به بعد که بتدریج در غرب زمزمه‌هایی برضد برده‌داری شنیده شد بسیاری از کشورها با آزادی بردگان به

۱- قاموس کتاب مقدس، اثر جیمزهاکس، ص ۵۹۰، چاپ تهران.

مخالفت برخاستند. پس از انقلاب کبیر فرانسه در اثر مساعی کسانى همچون ابراهام لینکلن^۱ A. Lincoln برده‌داری کهن در آمریکا و اروپا منسوخ شد^۲.

۱- لینکلن، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا (در سال ۱۸۶۰ م) بود که در راه «الغاء بردگی» کوشش مؤثری کرد و سرانجام به دست یکی از طرفداران متعصب برده‌فروشی، به قتل رسید.

۲- در «دائرة المعارف فارسی» درباره الغاء بردگی در اروپا و آمریکا چنین می‌خوانیم: «در سال ۱۸۰۴ (م) بردگان سرزمین هائیتی طغیان کردند و مالکین و اربابان خود را از کشور بیرون راندند و کشور خود را مستقل و آزاد اعلام نمودند. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از بدو تشکیل خود، بردگی را در کشور خویش ملغی ساختند. جنبش‌های بشردوستی و نوع‌پروری موجب شد که تجارت برده در سال ۱۸۰۷ در انگلستان ملغی شود. در کشورهای متحد آمریکا احساسات ضد بردگی از ایالات شمالی شروع شد و کسانی که طرفدار الغاء بردگی بودند این اصل را یکی از هدفهای مبارزات سیاسی خود قرار دادند. قسمت عمده زد و خوردهایی که بین ایالات شمالی و جنوبی در گرفت (۱۸۲۰ تا ۱۸۶۰) بر اساس مبارزه با طرفداران آزادی بردگان و خرید و فروش آنها بود. اما اصول بردگی در کشورهای متحده آمریکا ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۸۶۳ م، اعلامیه آزادی بردگان توسط ابراهام لینکلن منتشر شد و در نتیجه پیروزی ایالات شمالی بر جنوبی این رسم در آمریکا منسوخ شد و بردگان آزاد شدند. پس از آنکه در سال ۱۸۸۸ کشور برزیل هم آزادی بردگان را اعلام کرد در تمام قاره آمریکا رسم بردگی برافتاد». (دائرة المعارف فارسی، ج ۱ ص ۴۰۴) به اعتراف اروپائیان کشور مسلمان تونس پیش از همه دولت‌ها دستور آزادی بردگان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای دین نیز برخوردار بود. خاورشناس اروپایی برونشویگ می‌نویسد: «برای تونس این افتخار حاصل است که فرمان عام آزادی را پیش از همه دولت‌ها به سود بردگان سیاهپوست (و مسلمان، البته در آن زمان دیگر عملاً برده سفید پوست در قلمرو نایب السلطنه در تونس وجود نداشت) منتشر ساخت. بیک احمد با فرمان ۱۲ شعبان ۱۲۸۰ (۲۳ ژانویه ۱۸۴۶) ... دستور داد که به هر برده متقاضی، خط آزادی داده شود... دو تن از بلندترین مقامات از رؤسای محلی مذاهب حنفی و مالکی، آن (آزادی عمومی) را تصدیق و تأیید کردند».

ولی نوعی برده‌گیری جدید که استعمار و استثمار کشورهای کوچک از سوی قدرتمندان غرب باشد جای آنرا گرفت، و در واقع «بردگی فردی» به «بردگی جمعی» تبدیل گشت! یورش ایتالیا به لیبی و تصرف الجزائر و مراکش و تونس و هند و چین و ماداگاسکار از سوی فرانسه، و اقدامات سودجویانه انگلیس در مستعمرات وسیع خود، حکایت روشنی از این برده‌گیری تازه و دسته‌جمعی می‌کند. آیا رفتار ناپسندی که آمریکا و انگلیس و شوروی و آلمان در جنگهای بین‌الملل با شکست‌خورده‌گان و اسیران از خود نشان دادند و قتلها و هتک ناموسها و شکنجه‌هایی که آمریکا در جنگ ویتنام درباره اسرای جنگ روا داشت، از برده‌گیری کهن زشت‌تر نیست؟

آیا جنایاتی که هم اکنون دولت غاصب اسرائیل به هنگام اسارت زن و مرد و کودک فلسطینی، روا می‌دارد و فجایعی که صرب‌های متمدن‌نما! در بوسنی و هرزه‌گوین نشان می‌دهند، از برده گرفتن قدیم ظالمانه‌تر نیست؟

شگفت آنکه برخی از خاورشناسان غربی، این همه را می‌دانند ولی به نظام قانونی اسلام درباره «اسیران جنگی» اعتراض می‌نمایند و آن را به بهانه «برده‌داری» تخطئه می‌کنند، گویی در دنیای ایشان هیچ اسیری وجود نداشته و ندارد و برده‌داری یونانی و رومی و اروپایی و امریکایی و همه جنایات قدیم و جدید، یادگار اسلام است!

بردگی در عرب پیش از اسلام

اسلام در محیطی ظهور کرد که در آنجا مانند دیگر سرزمینها، برده‌گیری به گونه‌ای ستمگرانه شیوع داشت. بازرگانان برده که آنها را «نخّاس»^۱ می‌خواندند، از نواحی گوناگون بردگان را به مکه می‌آوردند و می‌فروختند. مشهورترین تاجر برده در دوران

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM، ج ۱ چاپ لیدن، ذیل واژه عبد = ABD مقاله برونشویگ،

ترجمه آقای احمد سمیعی، ص ۵۳ و ۵۴.

۱- المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، اثر دکتر جواد علی، ج ۴، ص ۵۶۷، چاپ لبنان.

جاهلیّت، عبدالله بن جدعان^۱ نام داشت. رسم، چنان بود که: «اگر کسی برده‌ای را خریداری می‌کرد، ریسمانی را به گردنش می‌افکند و چون حیوانی او را به خانه‌اش می‌کشید!»^۲

راههای برده‌گیری در میان عرب جاهلی - همانند دیگر اقوام - گوناگون بود. علاوه بر اسیرانی که در یورشها و غارتها به دست می‌آوردند: «وام‌دارانی که نمی‌توانستند وام خود را بپردازند، به بردگی فروخته می‌شدند»^۳. همچنین گاهی اشخاص آزاد، در جریان یک قمار! خود را می‌باختند و به دام بزرگی می‌افتادند چنانکه آورده‌اند: «ابولهب با عاص بن هشام به قمار پرداختند بدین شرط که هر کس در قمار، بازنده شده برده دیگری گردد. ابولهب در آن کار غالب آمد و عاص بن هشام را به بردگی گرفت و او را به شتربانی خود گماشت!»^۴

به گزارش ابوجعفر طبری: «در روزگار جاهلیّت (برده‌داران) کنیزان خود را به روسپیگری وامی‌داشتند و مزدشان را برای خود می‌گرفتند»^۵. و آیه ۳۳ از سوره نور که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيئَتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ (نور: ۳۳)

۱- تاریخ التمدن الإسلامي، اثر جرجی زیدان، الجزء الرابع، ص ۲۷، چاپ قاهره.

۲- «فإذا اشترى أحدهم عبداً وضع في عنقه حبلاً وقاده إلى منزله كما تقاد الدابة». (تاریخ التمدن الإسلامي، ج ۴، ص ۲۷).

۳- «قوم كانوا مدينون فلم يتمكنوا من سداد ديونهم فبيعوا رقيقاً». (المفصل، ج ۴، ص ۵۶۷).

۴- «كأذى روى من تقامر أبي هب والعاص بن هشام، على أن من قمر صار عبداً لصاحبه، فقمره أبو هب فاسترقه واسترعه إبله». (المفصل، ج ۴ ص ۵۶۷).

۵- «كانوا في الجاهلية يكرهون إماءهم على الزنا يأخذون أجورهن» (تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۰۴، چاپ لبنان).

«کنیزان را به زناکاری وامدارید».

ناظر به همین فاجعه است.

«تازیان با کنیزان خویش زناشویی می‌کردند و چون فرزندان برای ایشان زاده می‌شد، آنان را به بردگی می‌گرفتند مگر آنکه کسی از آنها (با دلیری و جنگاوری) نجابت و أصالت خود را به اثبات می‌رساند که در آن صورت به خویشاوندانش می‌پیوست و او را می‌پذیرفتند و گرنه، به حال بردگی باقی می‌ماند»^۱. داستان عترة عبسی و پیوستن به پدرش شداد (پس از تحمّل سختی‌ها و دلاوریهایی که از خود نشان داد) گویای همین قانون جاهلی است^۲.

قرآن و آزادی بردگان

اسلام، در چنین محیطی پا به عرصه ظهور نهاد و قوانین حکیمانه خود را درباره بردگان عرضه کرد. پیامبر بزرگ اسلام ﷺ پیش از بعثت، تنها غلامی را که همسرش خدیجه علیها السلام به او هدیه کرده بود، آزاد ساخت و او را به «پسرخواندگی» پذیرفت. این غلام، همان زید بن حارثه کلبی^۳ بود که از مسلمانان فداکار و از شهدای اسلام شمرده می‌شود که در راه دفاع از این آئین، در سرزمین مؤتة^۴ به شهادت رسید.

۱- «كانت العرب تتزوج الأماء، فإذا ولد لهم منهنّ أولاد استعبدوهم فإذا انجب أحدهم أحقوه بأنسابهم

واعترفوا به وإلا بقي عبداً». (تاریخ التمدن الإسلامي، ج ۴، ص ۲۷ و ۲۸).

۲- تاریخ التمدن الإسلامي، ج ۴، ص ۲۸.

۳- السيرة، اثر ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۴ و ۲۶۵، چاپ بیروت.

۴- مؤتة، سرزمینی در جنوب شرقی بحرالمتّ است که مسلمانان در آنجا با سپاهیان روم شرقی، نبرد کردند.

هنگامی که محمد ﷺ به نبوت مبعوث شد در سوره «البلد» که از سوره‌های دوران مکه است^۱، این آیات تکانه‌دهنده آمد:

﴿ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿۱۳﴾ ﴾

(البلد: ۱۱، ۱۲، ۱۳)

«آدمی از گردنه گذر نکرده است! (تا به قلعه سعادت یا بهشت موعود رسد) و تو چه می‌دانی که گردنه چیست؟ برده‌ای را آزاد کردن است».

با آمدن این پیام، مسلمانان کوشیدند تا دعوت قرآن را در آزادی بردگان، پاسخ دهند و خود را به بهشت نیکبختی رسانند. از اینرو هر کدام که توان مالی داشتند به سوی مشرکان مکه رفتند و غلام یا کنیزی را خریدند و از قید بردگی آزاد کردند، چنانکه ابوبکر هفت برده را رهایی بخشید که: بلال و عامر بن فهیره و امّ عبیس و زئیره و نهدیّه و دخترش و کنیزی از بنی مؤمل بودند^۲.

اسلام، راههای برده گرفتن را می‌بندد!

اسلام، بدانچه گفتیم بسنده نکرد بلکه تمام راههای برده گرفتن (استرقاق) را به روی امت محمدی ﷺ بست. در گذشته ملاحظه کردیم که اقوام گوناگون چون به کسی وام

۱- بنا بر روایتی که سیوطی در «الإنقان فی علوم القرآن» آورده، سوره البلد (از میان صد و چهارده سوره قرآن) سی و پنجمین سوره‌ای شمرده می‌شود که بر پیامبر ﷺ نازل شده است. (الإنقان، ج ۱، ص ۹۷، چاپ لبنان).

۲- به سیره ابن اسحاق، تحقیق محمد حمید الله، چاپ ترکیه، ص ۱۷۱ و سیره ابن هشام (السیره النبویه)، ج ۱، ص ۳۴۰ نگاه کنید. عبارت ابن اسحاق چنین است: «أنّ أبابکر أعتق مَمَّنْ كان یعذب فی الله عزوجلّ سبعة. أعتق بلالاً و عامر بن فهیره و الزّئیره و جاریة بنی عمرو بن مؤمل و الذّهیدیه (النّهیدیه) و ابنتها و أمّ عبیس».

می دادند و آن شخص از آدای وامش ناتوان می ماند، او را به بردگی می گرفتند! ولی قرآن کریم درباره کسی که وام دار شده است، به مسلمانان فرمود:

﴿ وَإِنْ كَانَتْ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ ۝۲۸۰﴾

﴿ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (البقره: ۲۸۰)

«اگر وام گیرنده، تنگدست شود باید تا هنگام فراخ دستی بدو مهلتی دهید و در صورتیکه وام را ببخشید برایتان بهتر است، اگر (عاقبت کار را) می دانستید».

همچنین ملاحظه شد که در اقوام و ملل گوناگون، پدران اجازه داشتند که فرزندان خود را بفروشند ولی اسلام این اجازه را به هیچ پدری نداد تا آنجا که بنابر قوانین اسلام چون دختری شوهر کند، پدرش حق ندارد کابین وی را برای خود بگیرد زیرا که اسلام، کابین را حق زنان می داند و می فرماید:

﴿ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا ۖ﴾

﴿ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ﴾ (النساء: ۴)

«کابین زنان را به ایشان بدهید که واجب است و اگر چیزی از آن را با رضای خاطر به شما بخشیدند در آن صورت، پاکیزه و گوارا آن را بخورید».

باز، در میان آئینها و رفتار گذشتگان دیدیم که «مجرمان» را به بردگی می گرفتند! ولی اسلام هرگز کیفر مجرمین را به بهای بردگی مبادله نکرد. اسلام در برابر هر جرمی، کیفری معین قرار داد و حتی اجازه نداد که قاتل فرد مسلمانی را به بردگی گیرند (قاتلی که به عمد، مسلمان بیگناهی را بکشد، اگر از سوی وارثان مقتول بخشوده نشود، می تواند با پرداخت خونبها، رضایت آنان را جلب کند و اگر نه، محکوم به مرگ است چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا متعمداً دفع إلى أولياء المقتول فإن شأؤوا قتلوا وإن شأؤوا أخذوا الدية»^۱.

و همچنین پیش از اسلام رسم بود که انسانهای آزاد - از مرد و زن و کودک - را می‌زدیدند و آنان را به بردگی می‌فروختند و چه بسیار بزرگانانی که از این راه ارتزاق می‌کردند و بر ثروت خود می‌انباشتند. اسلام، این شیوه ننگین از آدم‌فروشی را نیز به سختی نهی کرد، چنانکه از پیامبر گرامی اسلام آورده‌اند:

«قال الله تعالى: ثلاثة أنا خصمهم يوم القيامة، رجل أعطى بي ثم غدر، ورجل باع حراً فأكل ثمنه، ورجل استاجر أجيراً فاستوفى منه ولم يعطه أجره»^۲.

یعنی: «خدای تعالی فرموده است: من در روز رستاخیز با سه کس (بیش از دیگر گنهکاران) دشمنم، مردی که به نام من ببخشاید سپس پیمان شکنی کند. و مردی که انسان آزادی را بفروشد و از بهای آن روزی خورد. و مردی که مزدوری را به کاری گمارد و او آن را تمام کند ولی آن مرد، مزدش را ندهد».

خلاصه آنکه اسلام، هیچ راهی را برای برده‌گیری جدید، بر مسلمانان نگشود جز «گرفتن اسیران جنگ»! که در حقیقت امری ضروری بود و هیچ‌گاه در میان بشر منسوخ نشده و نخواهد شد. یعنی اگر امروز هم دو کشور متمدن کارشان با یکدیگر به پیکار

۱- «کسی که مؤمنی را عمداً بکشد به اولیاء وی سپرده می‌شود، اگر آنها خواستند او را می‌کشند و اگر خواستند از وی دیه می‌گیرند...» به: التاج الجامع للأصول فی أحداث الرسول، تألیف منصور علی ناصف، ج ۳، ص ۹، چاپ لبنان بنگرید. و به آیه قصاص (آیه ۱۷۸ از سوره بقره) در قرآن مجید نیز نگاه کنید.

۲- به صحیح بخاری، کتاب البیوع، حدیث شماره ۱۰۶ و نیز: التاج الجامع للأصول، ج ۲ و ص ۲۰۱ نگاه کنید.

کشد، ناگزیر هر کدام اسیرانی از دشمن خواهند گرفت و رفتار ویژه‌ای با آنان معمول می‌دارند. اسلام نیز در این باره، قواعد و احکام معینی وضع کرد که شرح آنها خواهد آمد، ولی آنچه در اینجا به تأکید می‌گوییم آنست که «استرقاق» یا اسیر کردن افراد آزاد، در اسلام جز از راه «جنگ مشروع» روا نیست، و قرآن کریم هم تصریح کرد که این کار، پس از درهم شکستن دشمن باید صورت پذیرد (نه پیش از آن و به طمع برده‌داری!) چنانکه می‌فرماید:

﴿ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثَخَّرَ فِي الْأَرْضِ
تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾

(الأنفال: ۶۷)

«برای هیچ پیامبری روا نیست که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین دشمنان را به سختی درهم شکند، شما بهره دنیا (اسیر و غنیمت) را خواهانید ولی خدا سرای بازپسین را برایتان می‌خواهد و خدا عزتمند و حکیم است.»

آری، پس از بعثت پیامبر و پیش از هجرت وی، شاید اندک بردگانی وجود داشتند که از روزگار جاهلیت در دست نو مسلمانان باقی مانده بودند ولی با تشویق قرآن کریم به آزادسازی بردگان بتدریج آزاد شدند به طوری که کتب قدیمی سیره و تاریخ (مانند سیره ابن هشام و تاریخ طبری) چون مسلمانان مهاجر به حبشه یا مدینه را برمی‌شمارند، از هیچ غلام یا کنیزی در خدمت آنها نام نمی‌برند^۱، و اگر کنیزانی هم در آن روزگار در گرو مسلمانان بوده‌اند، بنابر قانون «امّ ولد» که ذکرش خواهد آمد، آزاد شده‌اند.

۱- به سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۴ تا ۳۴۵ و ج ۲، ص ۱۱۲ تا ۱۱۸ و نیز به تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ بنگرید.

اما اسرایی که پس از هجرت در جامعه مسلمانان به سر می‌بردند، کسانی بودند که در جنگ به اسارت افتادند. و جنگ، امری استثنائی است و مقررات مخصوص به خود را دارد.

حکم اسیران جنگ. در اسلام

احکام اسیرانی که به هنگام پیکار با مسلمانان گرفتار شوند، در آئین اسلام روشن است. آنها، یا مسلمان هستند که به جنگ با برادران خود آمده‌اند یا از پیروان اسلام به شمار نمی‌آیند. اگر مسلمان باشند پس از به پایان رسیدن جنگ، آزاد می‌شوند، نه آنانرا می‌کشند و نه از ایشان فدیة یعنی تاوان می‌گیرند.

چنانکه در ماجرای پیکار «صفین» آورده‌اند که امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مالک اشتر نخعی فرمود:

«إِن أُسِرَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ لَا يَفَادَى وَلَا يُقْتَلُ»^۱.

«از اسیر اهل قبله (برای آزادیش) نه تاوان می‌گیرند و نه او را می‌کشند».

ابن کثیر دمشقی در تاریخ خود می‌نویسد:

«پس از جنگ جمل) برخی از یاران علی علیه السلام از وی خواستند که اموال یاران طلحه

و زبیر را در میان ایشان تقسیم کند، ولی او از اینکار، خودداری کرد»^۲.

به گفته طبری: «علی علیه السلام) هر چه در سپاه مخالفان بود، همه را گرد آورد و به مسجد بصره فرستاد تا هر کس مالش را شناخت، آنرا برگیرد مگر سلاحی که در بیت‌المال بود و نشان دولتی داشت»^۱.

۱- وقعة صفین، اثر نصر بن مزاحم منقري، ص ۴۶۹، چاپ مصر.

۲- «وقد سأل بعض أصحاب علي علياً أن يقسم فيهم أموال أصحاب طلحة والزبير، فأبى، عليهم».

(البدایة و النّهایة، ج ۴، ص ۲۶۷، چاپ لبنان).

بنابراین، مسلمانان اجازه ندارند که یکدیگر را به بردگی گیرند یا اموال برادران خود را تصرف کنند، هر چند کارشان با هم به پیکار کشیده باشد!

اما کسانی که از زمره مسلمانان شمرده نمی‌شوند، در صورتی که میان ایشان و مسلمانان نبردی رخ دهد، آیه چهارم از سوره محمد تکلیف اسرای آنان را روشن کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَتُمْهُمْ

فَشُدُّوا أَلْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۗ﴾

(محمد: ۴)

«ای مسلمانان)، هنگامی که در جنگ با کافران روبرو شدید، گردنهایشان را بزنید تا چون آنها را درهم شکستید، بندها را محکم کنید (مبادا بگریزند و دوباره بر شما بتازند) پس از آن، یا بر اسیران منت نهید (و آزادشان سازید) یا تاوان بگیرید (و رهانشان کنید) تا اینکه جنگ، بارهای سنگین خود را فرو نهد.»

این آیه شریفه با مفهوم حصری که دارد، دو راه بیشتر در برابر مسلمانان قرار نداده است، یا آزاد ساختن بی‌قید و شرط اسیر، یا آزاد کردنش به شرط پرداخت تاوان، ﴿فَإِمَّا

مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾.

البته حکم مزبور به عنوان «اصل» یا «قاعد» تلقی می‌شود و همانند دیگر قواعد فقهی، گاهی استثناء برمی‌دارد، مانند آنکه اسیر به جنایات بزرگی دست زده باشد یا آنکه یک بار به شرط کناره‌گیری از جنگ، آزاد شود ولی دوباره به پیکار بر ضد مسلمانان

۱- «و جمع ما کان فی العسکر من شیء ثم بعث به الی مسجد البصرة ان من عرف شیئاً فلیأخذه الا سلاحاً کان فی الخزائن علیه سمة السلطان» (تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۵۳۸، چاپ لبنان).

روی آورد. در این صورت، امام مسلمین اختیار دارد که او را بکشد یا در اسارت نگاه دارد، چنانکه پیامبر بزرگوار اسلام، مردی به نام أَبُو عَزَّةَ جُمَحِي را که در جنگ بدر اسیر شده بود، بدون گرفتن تاوان آزاد ساخت، ابو عزه در هنگام آزاد شدن به پیامبر گفت:

أَعْطَيْكَ مَوْثِقًا لَا أَقَاتُكَ وَلَا أَكْثَرَ عَلَيْكَ أَبَدًا!

«من با تو پیمانی استوار می‌بندم و قول می‌دهم که هرگز به جنگت نیایم و هیچگاه انبوه مردم را ضد تو گرد نیاورم».

ولی این مرد فریبکار، بزودی پیمانش را با پیامبر اسلام فراموش کرد، و مردم را با اشعار خود بر ضد پیامبر برانگیخت و دوباره به همراه قریش در جنگ اُحُد شرکت کرد. اتفاقاً در این نبرد نیز به دست مسلمانان افتاد و به مرگ محکوم شد.^۱

بنابراین، اصل: ﴿فَأِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾ در شرایط ویژه‌ای (به دلیل سیره نبوی) استثناء برمی‌دارد، اما چنانچه آن شرایط پیش نیاید، اصل مذکور به قوت خود باقی

۱- بسیاری از فقهای اسلامی، حق استرقاق اسیر را برای امام مسلمانان در ردیف حق آزادسازی یا تاوان‌گیری به شمار آورده‌اند، به عنوان نمونه ابن قدامه حنبلی در کتاب المغنی می‌نویسد: «وإذا سبي الإمام فهو خیر إن رأى منّ عليهم وأطلقهم بلا عوض وإن رأى أطلقهم على مال يأخذ منهم، وإن رأى فادی بهم، وإن رأى استرقهم». (المغنی، ج ۸، ص ۳۷۲) یعنی: «چون امام مسلمانان (در جنگ) به اسیرانی دست یابد، اختیار دارد در صورتی که (مصلحت) ببند بر آنها منت نهد و بدون تاوان آزادشان کند یا در برابر مالی که از ایشان می‌گیرد آنانرا رها سازد یا به مبادله آنها پردازد یا ایشان را به بردگی گیرد». ولی ما به ملاحظه مفهوم حصر و تقسیمی که از آیه ﴿فَأِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾ استفاده می‌شود، این دو حق یعنی رهاسازی و تاوان‌گیری (مبادله اسیر) را بر دیگر حقوق مقدم داشته‌ایم و حقوق مزبور را از امور استثنایی شمرده‌ایم، همان گونه که در سنت و روش رسول خدا نیز آزادسازی اسیران بر قتل یا استرقاق آنها غلبه داشته است، چنانکه «قاعده» بر «استثناء» غلبه دارد.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۱۰، چاپ لبنان و مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۱۱، چاپ لبنان.

می ماند. از این رو، ملاحظه می کنیم که پیامبر بزرگوار اسلام پس از فتوحات جنگی، غالباً اسیران را - بدون فدیة - آزاد می کرد یا از مالداران آنها تاوان می گرفت و سپس آزادشان می ساخت به طوری که قاعده و اصل، بر استثناء غلبه داشت چنانکه به عنوان نمونه: در پیکار با «هوازن» پیامبر به ۶۰۰۰ تن اسیر دست یافت و با تدبیری خاص، همه را بدون گرفتن تاوان، آزاد کرد.^۱ و در پیکار بدر به شکل دیگری رفتار کرد به طوری که ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» می نویسد:

«رسول خدا روز بدر هفتاد تن اسیر گرفت و از آنان به تناسب اموالشان غرامت خواست (و برخی از) مردم مکه نویسا بودند ولی اهل مدینه خط نمی نوشتند، پس هر کس از اسیران که نمی توانست تاوان دهد، ده تن از پسران مدینه را به او می سپردند تا بدانها نوشتن بیاموزد و چون پسران، کاردان می شدند همین آموزش، در حکم تاوان اسیر به شمار می آمد».^۲

البته در غزوة بدر، برخی از اسیران نیز بدون پرداخت هیچ تاوانی، آزاد شدند که از جمله آنان: مطلب بن حنطب و ابوالعاص بن ربیع و ابو عزة جمحی و دیگران بودند.^۳ اساساً تاوان گرفتن، هنگامی پیش می آید که کسی از مسلمانان در دست دشمن، اسیر نباشد و گرنه باید به «مبادله اسراء» پرداخت که شکل دیگری از «فدیة» به شمار می آید

۱- به سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۲ و تاریخ الائمه و الملوك، ج ۳، ص ۸۷ و مغازی واقدی، ج ۲، ۲، ۹۵۱ نگاه کنید.

۲- «أسر رسول الله ﷺ يوم بدر سبعين أسيراً وكان يفادی بهم علی قدر أموالهم وكان أهل مكة يكتبون وأهل المدينة لا يكتبون، فمن لم يكن له فداء دفع إليه عشرة غلمان المدينة فعلمهم فإذا حذقوا فهو فداءه» (طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۴، چاپ لیدن).

۳- به سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ نگاه کنید.

و پیامبر ﷺ هم بدان عمل کرده است. به عنوان نمونه، ترمذی در کتاب سنن خود می‌نویسد:

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ فَدَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱.

«پیامبر مردی از اسرای مشرکان را در برابر دو مرد از مسلمانان (که به اسارت افتاده بودند) معاوضه کرد».

اسلام و رفتار با اسرای جنگی

هر کس رویدادهای جنگ بین‌الملل اوّل و دوّم را بررسی کند، بروشنی در می‌یابد مردم متمدنی که از مخالفت با برده‌داری دم می‌زنند، دربارهٔ اسیران دشمن چنان جنایاتی مرتکب شدند که نظیر آنها از برده‌فروشان کهن گزارش نشده است. آنان، در آلمان و لهستان برای اسرای جنگی «اردوگاههای مرگ» ترتیب دادند. و «زندانیان و اسیران را از سراسر کشورهای اشغالی در آن (اردوگاهها) زندانی می‌کردند. زندانیان را در شرایط وحشتناک و سرما، فقط یک وعده غذا می‌دادند و بزور بر بدن آنها آزمایشهای مختلف پزشکی را مثل حیوانات انجام می‌دادند»^۲.

«فقط پس از تصرف اردوگاههای به دست متفقین بود که معلوم شد بزرگترین و هولناک‌ترین جنایات تاریخ بشری بدست درندگان نازی صورت گرفت، و میلیونها بی‌گناه از زن و کودک و سالخورده و جوان را در اتاقهای گاز، ابتدا خفه می‌کردند و بعداً درون کوره‌ها می‌سوزاندند و خاکستر می‌کردند»^۳.

رفتار متفقان (امریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه...) نیز با اسرای جنگی، از روش نازیها چندان بهتر نبود! آنان نیز هزاران اسیر را کشتند و به زنان بسیاری تجاوز کردند و

۱- تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۵، ص ۱۵۷، چاپ بیروت.

۲- رویدادهای مهم تاریخ، ترجمه تألیف حسام الدین امامی، ص ۳۶۸، چاپ تهران.

۳- رویدادهای مهم تاریخ، ترجمه و تألیف حسام الدین امامی، ص ۳۶۸، چاپ تهران.

افراد فراوانی را شکنجه دادند. آمریکا، بنابر آمار رسمی که در دنیا انتشار یافت از آغاز جنگ ویتنام تا سال ۱۹۶۳ میلادی ۱۶۰۰۰۰ کشته و ۷۰۰ هزار شکنجه دیده، در ویتنام جنوبی باقی گذاشت!^۱

اسیران جنگی بین‌الملل دوم تا سالها پس از جنگ، در اردوگاههای سیبری به کارهای طاقت‌فرسا و شکنجه‌آور وادار می‌شدند. چندی پیش به هنگام آزادی اسرای ژاپن، برخی از روزنامه‌ها نوشتند:

«آخرین دسته از اسرای ژاپن که دیروز از شوروی به وطن خود مراجعت کردند، اظهار داشتند که شرایط زندانها و بازداشتگاههای سیبری شمالی، دوزخی بوده است. این دسته اظهار داشتند که در این بازداشتگاهها علاوه بر ژاپنی‌ها، افراد آلمانی، لهستانی، مجار و اکراین هم وجود داشتند. اسرای ژاپنی اظهار داشتند که در بازداشتگاههای سیبری هزاران نفر بودند که با آنها مانند کسانی که مرتکب قتل شده باشند، رفتار می‌شود... اسرانی که از کولیمای واقع در سیبری آمده بودند، اظهار داشتند که در زندانهای سیبری در معادن طلا، منگنز، کروم و سایر فلزات، به کار وادار می‌شوند. این دسته اظهار کردند که در منطقه مزبور درجه حرارت به ۵۰ درجه سانتیگراد زیر صفر می‌رسد و غذای آنها بسیار نامناسب است و زندانیها دسته دسته، تحت این شرایط طاقت‌فرسا می‌میرند. زندانیهای کولیمای، این ناحیه را قبرستان نامیده‌اند...»^۲

از رفتار خشونت‌بار و نادرست کشورهای متمدن با اسیران که بگذریم، غرامت‌های جنگی که دول پیروزمند از شکست‌خوردگان مطالبه می‌کنند، بسیار سنگین‌تر از فدیهای است که در اسلام مقرر شده تا از اسیران مالدار گرفته شود. در جنگ دوم جهانی،

۱- به کتاب: «وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها» از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶،

چاپ تهران رجوع کنید.

۲- روزنامه کیهان، سال پانزدهم، شماره ۴۰۵۲، دیماه ۱۳۳۵.

غرامت سنگینی که متفقین از آلمان گرفتند کمر اقتصاد آن کشور را شکست و به قول تیلر در کتاب «ریشه‌های جنگ جهانی دوّم»: آلمانیها احساس کردند که هستی آنها را زده‌اند!^۱

دنیای جدید، رسوم برده‌داری را با شدت هر چه تمامتر درباره‌ی اسرای جنگی ادامه می‌دهد و تنها «نام بردگی» را الغاء کرده است!

اینک باید دید که قوانین اسلامی در مورد رفتار با اسیران جنگ چه می‌گوید؟ و مسلمانان در صدر اسلام با دشمنان پیکارگر خود به چه شیوه‌ای عمل می‌کردند؟ پس از اینکه آتش کارزار فرو نشست، مسلمانان وظیفه دارند تا از گریختن اسرای دشمن جلوگیری کنند ولی به هیچ وجه حق ندارند آسیبی بر آنان وارد سازند. طبری می‌نویسد:

«پس از پیکار بدر» عمر بن خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا، من می‌خواهم دو دندان پیشین سهیل بن عمرو را از فک زیرین او برکنم تا زبانش بیرون آید و در هیچ مقامی نتواند بر ضد تو به سخنانی برخیزد!

پیامبر خدا فرمود:

«لا أمثل به فیمثل الله بی وإن كنت نبياً!». «هیچگاه مثله کردن را بر او روا نمی‌دارم که

خدا مرا - هر چند پیامبرش هستم - مثله خواهد کرد»!^۲

اگر در میان اسیران دشمن، کودکانی به همراه پدر و مادرشان باشند، هرگز روا نیست که آنها را از والدین خود جدا سازند. زیرا مسلمانان از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

۱- ریشه‌های جنگ جهانی دوم، اثر تیلر، ترجمه محمد علی طالقانی، ص ۸۲، چاپ تهران.

۲- «أن عمر بن الخطاب قال لرسول الله: یا رسول الله، أنتزع ثنیتی سهیل بن عمرو السفلیین یدلع لسانه فلا یقوم علیک خطیباً فی موطن أبداً. فقال رسول الله ﷺ: لا أمثل به فیمثل الله بی وإن كنت نبياً». (تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۴۶۵ مقایسه کنید با: مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۰۷، چاپ لبنان).

«من فرّق بين والده وولدها فرق الله بينه وبين أحبته يوم القيامة!»^۱.

«هر کس میان مادری و فرزندش جدایی افکند، خداوند میان او و دوستانش در روز رستاخیز جدایی خواهد افکند».

و باز دارقطنی در کتاب سنن می‌نویسد:

«لعن رسول الله ﷺ من فرق بين الوالدة وولدها، وبين الأخ وأخيه»^۲.

یعنی: «پیامبر کسی را که در میان مادر و فرزندش و برادر و برادرش، جدایی افکند، نفرین نمود!»

از همین رو ترمذی می‌نویسد:

«یاران آگاه پیامبر و دیگر (داناان اسلام) عمل خود را بر این اساس قرار دادند و راضی نمی‌شدند که در میان اسیران، فرزند را از مادر یا پدر، و برادر را از برادر جدا کنند»^۳.

۱- تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۵، ص ۱۵۴، چاپ بیروت.

۲- سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۶۷، چاپ قاهره.

۳- «والعمل علی هذا عند أهل العلم من أصحاب النبى وغيرهم، كرهوا التفريق بين السبى، بين الوالدة وولدها، و بين الولد و الولد، و بين الأخوة». (تحفة الأحوذی، ج ۵، ص ۱۵۴).

از اینجا پاسخ این پرسش داده می‌شود که چرا اسلام، حکم اسارت و بردگی را نه تنها بر دشمنان حربی بلکه بر فرزندان آنها نیز جاری می‌کند؟

واضح است که جدا کردن فرزندان کوچک از اولیاء خود و آزاد ساختن ایشان، کار خردمندانه‌ای نیست، و جز آنکه مشتی اطفال بی‌سرپرست، در حال اندوه و سرگردانی به سر برند، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. بنابراین، لازمست که فرزندان اسیران نیز در حکم آنها و در کنار اولیائشان باشند تا بتدریج بر طبق قوانین عتق (که از آنها سخن خواهیم گفت) همگی آزاد شوند و به فرض آنکه پدر یا مادر کودک، در

چنانکه پیش از این گفتیم مسلمانان وظیفه دارند به حکم قرآن مجید که فرمود: ﴿فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾ اسیران را بی‌توان و با توان آزاد سازند. اما اگر آزادی اسرای جنگ - بنا به تشخیص امام مسلمانان - مصلحت نباشد، در آن صورت دولتمردان اسلامی راه دیگری را در پیش می‌گیرند و به جای آنکه اسیران را در اردوگاهها به کارهای طاقت‌فرسا وادارند یا در زندانهای مجرمان افکنند، آنان را به جنگاوران مسلمان می‌بخشند و در میان ایشان تقسیم می‌کنند تا در کنار خانواده‌های آنان به سر برند و در خدمت مجاهدان راه خدا باشند. (و البته زمینه آزادی چنین اسیرانی نیز به تدریج فراهم می‌شود چنانکه خواهد آمد).

با این روش، اسرای جنگ ملاحظه می‌کنند که مسلمانان به جای انتقامجویی از ایشان، افرادشان را در خانواده‌های خود برده و بر سر سفره خویش نشانده‌اند! چنانکه پیامبر بزرگ اسلام، به گزارش احمد بن حنبل در مسندش فرمود:

«أَرَقَاءُكُمْ، أَرَقَاءُكُمْ، أَرَقَاءُكُمْ! أَطْعَمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَأَكْسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ»^۱.

«اسیرانتان، اسیرانتان، اسیرانتان! از آنچه خودتان می‌خورید بدانها بخورانید و از آنچه خودتان می‌پوشید، آنها را بپوشانید».

و باز درباره اسیران سفارش کرد که آنان را به خدمات مشقت‌بار وادار مکنید، چنانکه از پیامبر گرامی مأثور است:

«لَا تَكْلِفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»^۲.

جنگ کشته شده باشد، باز مصلحت نیست که او را بی‌سرپرست آزاد و رها سازند بلکه در حقیقت دولت اسلامی سرپرستی وی را بر عهده می‌گیرد تا موعد آزادسازی فرا رسد.

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶، چاپ استانبول.

۲- التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۵.

«اسیرانتان را به کاری وامدارید که بر آنها دشوار آید و اگر چنین کاری بر عهده آنها نهادید، آنان را یاری دهید».

در سنن ابی داود از معروفین سوید گزارش شده که گفت:

«در (محلّی به نام) ربّذّه بر ابوذر غفاری وارد شدیم و دیدیم که جامه‌ای پشمینه بر تن دارد و لباسی نظیر آن نیز بر تن غلامش بود. بدو گفتم: ای ابوذر، بهتر بود که جامه غلامت را می‌گرفتی تا با پیوند به لباس خودت، تن‌پوش بلندی برایت فراهم می‌شد و غلامت را با لباسی (پست‌تر) می‌پوشاندی!

ابوذر گفت: از رسول خدا شنیدم که درباره غلامان فرمود:

«إخوانکم جعلهم الله تحت أیدیکم فمن کان أخوه تحت یدیه فلیطعمه ممّا یأکل

ولیکسه ممّا یلبس ولا یكلفه ما یغلبه، فإن کلفه ما یغلبه فلیعنه»^۱.

«اینان برادران شما هستند که خداوند آنها را زیردستان قرار داده است. پس هر کس برادرش زیردست او باشد، از آنچه خود می‌خورد به او خوراک دهد و از آنچه خود می‌پوشد، او را بپوشاند و کاری که توانش را ندارد از وی نخواهد و اگر چنین کاری را از او خواست، باید که یاریش کند».

از این مهمتر! پیامبر بزرگ اسلام به یارانش دستور داد که:

«لا یقل أحدکم عبدی، أمتی! ولیقل: فتای وفتاتی»^۲.

۱- عن المعروور بن سوید قال: دخلنا علی ابی ذر بالزبذة فإذا علیه برد وعلی غلامه برد مثله، فقلنا: یا أباذر!

لو أخذت برد غلامک إلى بردک فکانت حلة وکسوته ثوباً غیره! قال: سمعت رسول الله ﷺ یقول:

«إخوانکم جعلهم الله تحت أیدیکم، فمن کان أخوه تحت یدیه فلیطعمه ممّا یأکل، ولیکسه ممّا یلبس ولا

یکلفه ما یغلبه فإن کلفه ما یغلبه فلیعنه». (ابی داود، ج ۴، ص ۳۴۰).

۲- صحیح بخاری (با شرح کرمانی)، ج ۱۱، ص ۹۷، چاپ لبنان.

«هیچیک از شما (به اسیران خود) نگوید: بنده من و کنیز من! ولی بگوید: پسر من و دختر من»^۱.

همچنین پیامبر اسلام از این که کسی بر مسند خویش تکیه زند و بردگانی چند در برابرش به صف ایستند، به شدت نهی نمود و فرمود:

«لَعْنُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ قَامَتْ لَهُ الْعَبِيدُ صَفْوًا»^۲.

«خداوند بزرگ کسی را که بردگان در برابرش صف زنند، لعنت کند»!

قرآن کریم برای اسرای جنگ، پیامی دارد که از گذشت فراوان و رحمت اسلام در حق آنان حکایت می‌کند. پیام قرآنی، روحیه شکست خورده اسیران را بازسازی می‌کند و بدانان نوید زندگی بهتر می‌دهد، قرآن می‌فرماید:

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي آيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

(الأنفال: ۷۰)

«ای پیامبر، به اسیرانی که در دست دارید بگو: اگر خدا بداند که در دل‌های شما نیت خیری وجود دارد، بهتر از چیزهایی که از شما گرفته شده به شما خواهد داد و گناهتان را می‌آمرزد که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

۱- باید توجه داشت آیاتی از قرآن کریم که درباره «عبد» و «عباد» و «إماء» سخن می‌گویند با این دستور پیامبر اکرم منافات ندارند زیرا آن آیات در مقام وصف شرعی‌اند، نه تعبیر اخلاقی. و اگر به جای واژه «عبد» کلمه «فتی» در آیات به کار می‌رفت چه بسا که احکام بردگان، شامل همه پسران جوان می‌شد و اشتباه پیش می‌آمد! با وجود این، قرآن مجید در پاره‌ای از موارد (که مایه اشتباه نمی‌شود) از تعبیر «فتی» و «فتیان» و «فتیات» برای غلامان و کنیزان خالی نیست. (به سوره یوسف، آیه ۳۰ و ۶۲ و سوره نساء، آیه ۲۵ و سوره نور، آیه ۲۳ نگاه کنید).

۲- جامع الأحادیث، اثر جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۲۷۸، چاپ دمشق.

اگر این پیام مهرآمیز قرآن را با پیامهای تهدیدآمیز دیگران بسنجید، معلوم می‌شود که اسلام تا چه اندازه دادگری و کرامت را درباره دشمنان خود رعایت کرده است، و در صورتی که فرمانهای اسلام و رفتار یاران پیامبر را درباره اسرای جنگ با راه و رسم دیگران مقایسه کنید، روشن خواهد شد که چه کسانی از «تمدن حقیقی» بیشتر بهره‌مند بوده‌اند.

جالب آنست که این گونه سفارشها و رفتار با اسیران، در روزگاری صورت پذیرفت که در عربستان و دیگر مناطق جهان، اسیران را به زشت‌ترین شکلها شکنجه می‌دادند، مردانشان را کور یا اخته می‌کردند و زنانشان را به فحشاء وامی‌داشتند. در کتاب «فارس‌نامه» اثر ابن بلخی درباره رفتار شاپور دوم (پادشاه ایران) با اسیران عرب می‌خوانیم: «پس مرد را می‌آورد و هر دو کتف او بهم می‌کشیدی و سوراخ می‌کردی و حلقه در هر دو سوراخ کتف او می‌کشیدی... او را از بهر این، ذوالاکتاف گفتندی!»^۱.
در اسلام شکنجه اسیران ممنوع شد و از زناکاری با زنان اسیر، جلوگیری به عمل آمد. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَكْرَهُوا فَتْيَتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ ﴾ (النور: ۳۳)

«کنیزان یا زنان اسیر خود را به زناکاری وامدارید».

پیامبر اسلام درباره اسیران سفارش فرمود:

«الله! الله! فیما ملکت آیمانکم، ألبسوا ظهورهم وأشبعوا بطونهم وألینوا لهم القول»^۲.

«از خدا درباره اسیرانی که در دست دارید بترسید، از خدا بترسید، پیکرشان را بپوشانید و شکمشان را سیر کنید و در گفتار با آنها نرمی نشان دهید».

۱- فارس‌نامه، اثر ابن بلخی، صفحه ۶۸، چاپ تهران.

۲- الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، اثر سیوطی، ج ۱، ص ۵۵، چاپ قاهره.

أبوداود در سنن خود از ابی مسعود انصاری (یکی از یاران پیامبر) گزارش کرده که گفت:

«روزی غلامم را می‌زدم! ناگاه از پشت سر خود صدائی شنیدم که دو بار می‌گفت: بدان ای ابامسعود! بدان ای ابامسعود! توانایی خدا بر تو بیش از توانایی تو بر اوست! به پشت برگشتم پیامبر خدا بود. گفتم: ای رسول خدا، اینک او به خاطر رضای خدا آزاد است. فرمود:

«أما أنک لو لم تفعل للفتک النار!».

«بدان که اگر چنین نکرده بودی، آتش تو را می‌سوزاند!».

و همچنین، ابوداود از رسول اکرم ﷺ گزارش کرده که فرمود:

«من لطم مملوکه أو ضربه فكفارتہ أن يعتقه»^۱.

«کسی که بر مملوک خود سیلی زند یا او را کتک بزند، کفاره این کار آنست که او را آزاد کند».

۱- «عن أبی مسعود الأنصاری قال: كنت أضرب غلاماً لی فسمعت صوتاً من خلفی: اعلم أبا مسعود - مرتین - لله أقدر علیک منک علیه. فالتفت فإذا هو النبی ﷺ فقلت: یا رسول الله، هو حر لرجه الله. قال: أما أنک لو لم تفعل للفتک النار». (سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۴۱، چاپ دار الفکر و همچنین: التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۱۲).

۲- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۴۲. (به توضیحی که در فصل بعد، زیر عنوان «قانون ضرب و تکلیل» داده شده نگاه کنید).

راههایی که به آزادی اسیران می‌انجامد

اسلام با تدابیری که در میان آورده بر آن شده است تا از راههای گوناگون، اسیران را از نعمت آزادی برخوردار سازد، و در این باره نه تنها به کسانی که در دست مسلمانان اسیر شوند عنایت کرده بلکه تا حدود بسیاری، راه را برای آزادی بردگان کفار نیز هموار ساخته است، چنانکه مورخان در خلال گزارش از غزوه طائف آورده‌اند که پیامبر اسلام در آن جنگ اعلام فرمود:

«كل عبد نزل إليّ فهو حر!»^۱

«هر برده‌ای که (از سپاه دشمن) به سوی من فرود آید، آزاد است!»

ابن اثیر در خلال تاریخش درباره همین ماجرای می‌نویسد:

«در این هنگام، گروهی از بردگان اهل طائف به نزد رسول خدا آمدند و پیامبر همه را آزاد ساخت... و چون مردم طائف مسلمان شدند، مالکان آن بردگان از پیامبر درخواست کردند که غلامان گذشته را به بردگی بازگرداند! پیامبر فرمود:

«لا أفعال، أولئك عتقاء الله!»^۲

«من چنین کاری نمی‌کنم، آنها آزادشدگان خدا هستند!»^۲

در ماجرای حدیبیه نیز چنانکه از علی رضی الله عنه آورده‌اند:

۱- تاریخ التمدن الإسلامي، اثر جرجی زیدان، ج ۴، ص ۵۷.

مقایسه شود با: السیره النبویه، اثر ابن کنیر، ج ۳، ص ۶۵۶ چاپ قاهر و عیون الاثر تألیف ابن سید الناس، ج ۲، ص ۲۰۱، چاپ لبنان.

۲- «ونزل إلى رسول الله نفر من رقيق أهل الطائف فأعتقهم... فلما أسلم أهل الطائف تكلمت سادات أولئك العبيد في أن يردهم رسول الله ﷺ إلى الراق. فقال: لا أفعال، أولئك عتقاء الله». (الكامل في التاريخ، اثر ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۷، چاپ بیروت).

«دو تن (یا عده‌ای) از بردگان قریش پیش از آنکه قرار صلح نهاده شود به سوی پیامبر پیامبر آمدند، مالکان ایشان به پیامبر نامه نوشتند که: ای محمد، سوگند به خدا که خروج این بردگان به سوی شما از سر رغبت در آئین تان نبوده است. آنها تنها به خاطر گریز از بردگی به سوی شما آمده‌اند. برخی از مسلمانان نیز به پیامبر گفتند که: ای رسول خدا، قریشیان راست می‌گویند، بردگانشان را به جانب آنها بازگردان. پیامبر خشمگین شد و قریش را تهدید کرد و از باز فرستادن بردگان خودداری ورزید و گفت:

«هم عتقاء الله عزوجل». «ایشان، آزادشدگان خداوند بزرگند»^۱.

باید دانست آزادی بردگانی که به مسلمانان می‌پیوستند، مشروط بدان نبود که در هنگام جنگ یا خطر به مسلمانان ملحق شوند بلکه هر برده‌ای که از چنگ مالک خویش می‌گریخت و از مکه به مدینه، هجرت می‌کرد، نزد مسلمانان انسانی آزاد به شمار می‌آمد، چنانکه بخاری در صحیح خود از عبدالله بن عباس گزارش نمود که گفت:

«وإن هاجر عبد منهم أو أمة فهما حران»^۲.

«اگر غلام یا کنیزی از ایشان (مشرکان) راه هجرت می‌پیمودند، هر دو آزاد می‌شدند».

«وإن هاجر عبد أو أمة للمشرکین أهل العهد لم یردوا ورتد أثمانهم»^۳.

۱- عن علی بن أبیطالب رضی الله عنه قال: «خرج عبدان إلى رسول الله ﷺ یعنی یوم الحديبية قبل الصلح - فكتب إليه موالیهم فقالوا: یا محمد! والله ما خرجوا إليك رغبة فی دینک وإنما خرجوا هرباً من الرق! فقال ناس: صدقوا یا رسول الله! ردهم إليهم، فغضب رسول الله فقال: ما أراکم تنتهون یا معشر قریش حتی یبعث الله علیکم من یضرب رقابکم علی هذا، وأبی أن یردهم وقال: هم عتقاء الله عزوجل». (سنن ابی داود، ج ۳، ص ۶۵، چاپ مصر و التاج الجامع للأصول، ج ۴، ص ۳۹۶).

۲- صحیح بخاری، کتاب الطلاق، ص ۶۲ و ۶۳، چاپ مصر.

۳- صحیح بخاری، کتاب الطلاق، ص ۶۳.

«و اگر غلام یا کنیزی که هجرت می‌کرد از آن مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان داشتند، آن غلام و کنیز را باز نمی‌گرداندند ولی بهای ایشان را به مشرکان می‌پرداختند».

آری، پیامبر بزرگوار اسلام هرگز دریغ نداشت که بردگان مشرکان را - تا آنجا که راهی وجود داشت - از نعمت آزادی برخوردار سازد، چه رسد به اسیرانی که در دست مسلمانان بودند. عنایات رسول خدا بر این دسته چنان بود که ابو داود در سنن خویش از علی علیه السلام آورده است که گفت: آخرین سخن رسول خدا، سفارش به نماز و رعایت احوال مملوکان بود!

عن علی علیه السلام قال: کان آخر کلام رسول الله ﷺ: « الصلاة، الصلاة، اتقوا الله فیما ملککم^۱».

«از علی علیه السلام مآثور است که گفت: رسول خدا در آخرین سخنش فرمود: نماز، نماز! از خداوند دربارهٔ مملوکاتان بترسید!»^۲.

راههایی که پیامبر بزرگوار اسلام برای آزادی تدریجی اسیران، بر روی امت خود گشود، فراوانند و ما برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

۱- قانون مکاتبه

بر طبق این قانون، هر اسیری می‌تواند با مالک خود قراردادی منعقد سازد مبنی بر آنکه در برابر آنچه بتدریج می‌پردازد، خویشتن را آزاد کند، و در این صورت اسیر اجازه

۱- سنن أبي داود، ج ۴، ص ۳۴۰.

۲- باید دانست آخرین سخنی که عائشه همسر رسول خدا از پیامبر شنیده، جمله: «بل الرفیق الأعلى من الجنة» بوده است، چنانکه ابن هشام در سیره‌اش (ج ۴، ص ۳۰۱، چاپ بیروت) آورده. ولی این سخن با آنچه از امام علی علیه السلام روایت شده است منافات ندارد، زیرا هر کدام، آخرین سخنی را که از رسول اکرم شنیده‌اند گزارش کرده‌اند.

دارد که به کاری اشتغال ورزد تا از درآمدش سهام خود را پرداخت کند و بر مسلمانان فرض است که با هدایای مالی او را در این کار یاری دهند و به آزادیش سرعت بخشند. مدرک این قانون، نص قرآن مجید است که در سوره شریفه «نور» می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ

فِيهِمْ خَيْرًا ^ط وَءَاتُوهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَكُمْ ^ج ... ﴾ (النور: ۳۳)

«کسانی از مملوکان شما که (برای آزادی خود) خواستار مکاتبه‌اند اگر در آنان خیری (توان کار یا خوی نیکویی) سراغ دارید بپذیرید و از مال خدا که به شما داده، بدانان دهید».

۲- قانون صدقات

بر اساس این قانون، مالی که از مسلمانان به عنوان «زکات» گرفته می‌شود یکی از مصارف آن، خریدن مملوکی و آزاد ساختن آنها است. بدین امر نیز در قرآن کریم تصریح شده است چنانکه در سوره توبه می‌خوانیم:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ

قُلُوبِهِمْ ^ط وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ^ط

فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾ (التوبه: ۶۰)

«جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران و مسکینان و کارگزاران آنست و برای کسانی که دلهایشان باید جلب شود، و در راه آزادی بردگان و نیز برای وامداران و خرج کردن در راه خدا برای راه‌ماندگان، تکلیف واجبی از سوی خدا است، و خدا دانا و حکیم است».

بنابراین، دولت اسلامی موظف است که از سهم «زکات» بردگان را از صاحبان آنها بخرد و آزاد سازد (بدینوسله، مخارجی را که از لباس و غذا و غیره برای آنها متحمل شده‌اند، جبران کند).

۳- قانون استیلا

این قانون می‌گوید: اگر زنی مملوک، از مولای خود فرزندی آورد، پس از وفات مولی، آن زن آزاد می‌گردد. زن مزبور را اصطلاحاً «ام ولد» گویند. مدرک این قاعده، سخن رسول خدا است که فرمود:

«أيا امرأة ولدت من سيدها فهي معتقة عن دبر منه»^۱.

یعنی: «هر زنی که از مالک خود فرزندی زاید، پس از وی آزاد است»^۲.

۴- قانون سرایت

بر اساس این قانون، هر کس در مالکیت اسیری با دیگران شریک باشد، همینکه سهم خود را آزاد کند، بر او لازم می‌آید - به شرط توانگری - سهم شریکان خویش را نیز بخرد و آن مملوک را آزاد سازد. مدرک قانون سرایت، حدیث نبوی است که فرمود:

«من أعتق شركاً له في عبد فکان له مال يبلغ ثمن العبد قوم عليه قيمة العدل

شركاءه حصصهم وعتق عليه العبد...»^۱.

۱- التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲- فقهای اسلامی، اجماع دارند که «ام ولد» را پیش از آزاد شدنش نتوان به دیگری فروخت، چنانکه شیخ انصاری در کتاب مکاتب بدین معنی تصریح کرده است و می‌نویسد: «ومن أسباب خروج الملك عن كونه طلقاً صيرورة المملوكة أم ولد لسيدها فإن ذلك يوجب منع المالك عن بيعها بلا خلاف بين المسلمين». (الكاسب، اثر شیخ مرتضی انصاری، چاپ سنگی، ص ۱۷۵) یعنی: «از جمله اسبابی که دارایی را مقید می‌کند آنست که زن مملوک برای آقايش فرزندی آورد، این کار مالک را از فروش آن زن باز می‌دارد و در این حکم هیچ اختلافی میان مسلمانان نیست».

یعنی: «کسی که سهم خود را دربارهٔ مملوکی آزاد کند و مالی برابر با بهای او داشته باشد، آن مملوک ارزش گذاری می شود تا مالک، سهم شرکاء خود را بدانها دهد و اسیر آزاد گردد»^۲.

۵- قانون کفاره

بر طبق این قانون، برای جبران برخی از لغزشها باید مملوکان را آزاد ساخت و به اصطلاح شرعی، «کفاره» داد. مدرک این قانون، آیات قرآنی است مانند:

﴿ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ﴾ (المجادله: ۳)

﴿ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ﴾ (المائدة: ۸۹)

﴿ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ﴾ (النساء: ۹۲)

و همچنین احادیث نبوی که در کتب حدیث و فقه گزارش شده است^۳.

۶- قانون تملک ارحام

بر اساس این قانون، اگر کسی مالک خویشاوندان خود شود که بر او محرم‌اند، در این صورت باید آنان را از بند اسارت برهاند. مدرک این قانون، حدیث شریف نبوی است که:

«من ملک ذا رحم محرم فهو حرٌّ»^۴.

۱- الموطأ، اثر مالک بن انس، ج ۲، ص ۷۷۲، چاپ استانبول و صحیح بخاری (با شرح کرمانی)، ج ۱۱، ص ۷۸، چاپ لبنان.

۲- در سنن أبی دواد ضمن حدیثی از رسول خدا قانون مزبور بدینصورت خلاصه شده است: «من أعتق مملوكاً بينه وبين آخر، فعليه خلاصه». (سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۳).

۳- به ابواب مختلف، «کفارات» در کتب حدیث و فقه نگاه کنید.

۴- التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۲۷۱ و سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۶.

یعنی: «کسی که خویشاوند نزدیک و محرّمش از آن وی شود، آن خویشاوند آزاد است».

۷- قانون ضرب و تنکیل

بر طبق این قانون، کسی که مملوکش را بزند یا بر او آسیبی رساند، وظیفه دارد او را در راه خدا آزاد کند. مدرک این قاعده نیز سخن پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود:

«من لطم مملوکه أو ضربه فكفّارته أن يعتقه»^۱.

«کسی که بر مملوکش سیلی زند یا او را کتک بزند، کفاره اینکار آنستکه وی را آزاد سازد»^۲.

۱- التاج الجامع للاصول، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- در اینجا برخی قید کرده‌اند که در صورتی باید مملوک را آزاد ساخت که سیلی زدن به او یا کتک زدنش، موجب نقصان عضوی در وی می‌شود ولی در حدیث نبوی چنین قیدی نیامده است، و در کتاب فقهی «اللمعة الدمشقیة» درباره حدّ تنکیل (که موجب آزادی مملوک می‌شود) می‌نویسد: «لیس فی کلام الأصحاب هنا شیء محرر، بل اقتصروا علی مجرد اللفظ فیرجع فیہ الی العرف فما یعد تنکیلاً عرفاً یترتب علیه حکمه». (اللمعة الدمشقیة، اثر محمد مکی عاملی، ج ۶، ص ۲۸۰، چاپ لبنان)

یعنی: «در گفتار یاران ما (فقهای امامیه) چیزی در این باره نگاشته نشده، بلکه فقها به لفظ تنکیل (کیفری که مایه عبرت باشد) بسنده کرده‌اند، بنابراین، کار به عرف باز می‌گردد و هر چه در نظر عرف، تنکیل شمرده شود. حکم آزادی مملوک بر آن مترتب خواهد شد». از میان فقهای اهل سنت نیز ابن حزم اندلسی، حدیث نبوی را بدون قید و شرط پذیرفته و با احادیث دیگری آنرا تقویت کرده است. وی می‌نویسد: «من لطم خد عبده أو خد أمته بیاطن کفه فهما حران ساعته» (المحلی، اثر ابن حزم، ج ۹، ص ۲۰۹، چاپ بیروت) یعنی: «هر کس با کف دست بگونه غلام یا کنیزش را زند، در همان لحظه هر دو آزاد می‌شوند!»

۸- قانون جذام و کوری

این قانون می‌گوید: اگر مملوکی به کوری یا جذام مبتلا شود، چنین عیوبی، از اسباب آزادی وی به شمار می‌آید. مدرک قانون مزبور حدیثی است که بدینصورت از رسول خدا آمده:

«إِذَا عَمِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَا رِقَ عَلَيْهِ وَالْعَبْدُ إِذَا جَذِمَ فَلَا رِقَ عَلَيْهِ»^۱.

«چون مملوک کور شود از قید بردگی آزاد خواهد شد و نیز هنگامی که به بیماری جذام مبتلا گردد، آزاد است».

البته قوانین دیگری نیز در اسلام آمده که آزادی مملوکان را تضمین می‌کند، و در کتب فقه از آنها سخن رفته است. این قانونها، از اسباب قهریه برای آزادی مملوکان محسوب می‌شوند اما تشویق اسلام به آزاد کردن اسیران به طور دلخواه، بابی جداگانه دارد و پیامبر اسلام چنین کاری را از بزرگترین عبادت و مایه تقرب به خداوند شمرده است. از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً، أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنَ النَّارِ...»^۲.

«کسی که مملوکی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از آنکس را از آتش آزاد خ

۱- تهذیب الأحکام، اثر محمد بن حسن طوسی، ج ۸، ص ۲۲۲، چاپ بیروت.

۲- صحیح مسلم، ج ۲ (کتاب العتق)، ص ۱۱۴۷، چاپ استانبول.

(این حدیث دلالت دارد بر آنکه آزادکننده مملوک، استحقاق رهایی از عذاب را پیدا می‌کند اما اگر وی، گناهی را بجای آورد که به مرتکبان آنها وعده عذاب داده شده است، در آن صورت استحقاق مزبور از میان خواهد رفت).

بخشی از حقوق اسیران و قوانین آنها

چنانکه دانستیم اسیران جنگی - بر مبنای مقررات اسلامی - از راههای گوناگون به آزادی نائل می‌شوند، اما پیش از دستیابی بدان نعمت، راه ترقی در جامعه مسلمانان به روی ایشان بسته نیست، و آنها می‌توانند در پرتو ایمان و تقوی، بر بسیاری از آزادگان برتری یابند و احترام مسلمان را به سوی خود جلب کنند زیرا در اسلام، ملاک برتری افراد بر یکدیگر، تقوی است، و پیامبر بزرگوار اسلام بنا به گزارش جابر بن عبدالله انصاری در «حجة الوداع» فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرٍ عَلَى أَسْوَدٍ وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾»^۱.

«هان ای مردم، خدای شما یکی و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی و هیچ سپیدی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر سپیدی برتری ندارد مگر از راه تقوی (سپس این آیه را خوانند): همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که از همه پرهیزگارتر باشد».

آری، اسلام درباره اسیران و بردگان، گذشت بسیار روا داشته و از ابزار لیاقت آنان برای ترقی، جلوگیری نکرده است. به همین مناسبت مسلم بن حجاج در صحیح خود از رسول خدا گزارش کرده است که فرمود:

«إِنَّ أَمْرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مَجْدَعٌ أَسْوَدٌ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»^۲.

یعنی: «اگر غلامی سیاه و پیچیده موی بر شما به امارت گمارده شود و با کتاب خدا رهبریتان کند، سخن وی را بشنوید و از او فرمان برید».

۱- الترغیب والترهیب تألیف زکی الدین منذری، ج ۳، ص ۶۱۲، چاپ بیروت.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، (کتاب الإمارة)، ص ۱۱۴۸، چاپ استانبول.

از اینجا دانسته می‌شود که اسلام اجازه می‌دهد که گاهی برده‌ای لایق و درستکار، در میان مسلمانان به امارت رسد چنانکه واقدی در کتاب «فتوح الشام» گزارش کرده که ابوعبیده - فرمانده کل سپاه شام - برده‌ای سیاه به نام «دامس» را بر سپاهیانش به امارت برگزید و عملیات فتح دژهای حلب را برعهده او نهاد.

واقدی می‌نویسد ابوعبیده به سربازان خود گفت:

«ای گروه مسلمانان! من دامس را به فرماندهی شما برگماشتم و دستور دادم که اطاعتش کنید و فرمائش را بپذیرید... و هیچکدامتان نپندارید که من به خاطر تحقیر شما، غلامی را به فرماندهی سپاهتان انتخاب کرده‌ام... دل من به من می‌گوید که خدای بزرگ، این دژ را بدست این غلام می‌گشاید زیرا که او (در جنگ) حیل‌های دقیق به کار می‌بندد و بینشی نیکو دارد. بنابراین، به همراه وی حرکت کنید و به خدا اعتماد داشته باشید و کارتان را بدو واگذارید»^۱.

مسلمانان نیز فرمان ابوعبیده را پذیرا شدند و دامس را به رهبری قبول کردند. برخی از حکمرانان اسلامی، کنیززاده بوده‌اند! مادر مأمون خلیفه عباسی، مادر المستنصر بالله خلیفه فاطمی، مادر محمود دوم سلطان عثمانی، جاریه بودند. هفده تن از خلفای عباسی از کنیزان‌زاده شده‌اند.^۲ و این امر، هیچگاه از ترقی آنان در جامعه مسلمانان جلوگیری نکرد.

۱- «معاشر المسلمین! انی قد أمرت دامسا علیکم وأمرتکم بالطاعة والقبول لأمره... فلا یقل أحدکم انی قد أمرت علیکم عبداً احتقاراً بکم... إن نفسی تحدثنی إن الله تعالی یفتح هذه القلعة علی ید هذا العبد لأنه دقیق الحیلة، حسن البصیرة، فسیروا معه و ثقوا بالله و توکلوا علیه». (فتوح الشام، اثر واقدی، ص ۲۶۷، چاپ لبنان).

۲- بردگی در جهان، اثر احمد فرامزی، ص ۲۱۲، چاپ تهران.

پادشاهان طولونی که از ۲۵۷ تا ۲۹۲ هجری سلطنت کردند و پادشاهان اخشیدی (۳۲۳ تا ۳۵۸) و مملوکهای بحری (۶۴۸ تا ۷۸۴) و نیز مملوکهای برجی که از ۷۸۴ تا ۹۲۳ در مصر حکومت کردند به لحاظ نسب، به بردگان می‌پیوستند از همین رو آنانرا «ممالیک» می‌نامند. همچنین سلسله سلاطین بندگان در هندوستان که از سال ۶۰۲ تا ۹۶۲ در شبه قاره هند حکم می‌راندند، از این دسته به شمار می‌آیند و نیز اتابکان دیاربکر و شام که نخستین پادشاه آنان، آق سنقر، غلام ملک‌شاه سلجوقی بود و هم اتابکان آذربایجان که سرسلسله ایشان ایلدگز، غلام سلطان مسعود سلجوقی بود، همگی غلامزاده به شمار می‌آمدند.^۱

بقول یکی از نویسندگان معاصر: «آیا اگر اسلام به اینها احترام نمی‌گذاشت که مسلمانان به موجب امر دیانت خود به آنها احترام گذارند و به آنها میدان و شخصیت دهند، ممکن بود به این مقامات برسند؟ اگر مسلمانان بندگان را تشویق نمی‌کردند، آنها هم مثل پاری‌ها در هندوستان که ۶۰ میلیون ولی چون اکثریت برهن‌ها آنان را عنصر پست می‌دانند و مجال هیچ نوعی پیشرفتی به آنها نمی‌دهند، هزارها سال همان طور پست و عقب‌مانده باقی ماندند».^۲

از مقامات ظاهری که بگذریم، برخی از ائمه اسلام و بزرگان اهل بیت علیهم السلام همچون علی بن الحسین، زید بن علی، موسی بن جعفر، علی بن موسی... مادرانشان، «ام ولد» بودند.

گروهی از مفسران و فقهای برجسته در صدر اسلام، مانند: عطاء، مجاهد، سعید بن جبیر، زید بن أسلم، ربیعة الراي، طاووس... از موالیان شمرده می‌شدند.

۱- به کتاب: طبقات سلاطین اسلام، اثر استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال، چاپ تهران نگاه کنید.

۲- بردگی در جهان، اثر احمد فرامری، ص ۱۹۹.

امامت نماز که یک مقام روحانی است گاهی بر عهدهٔ یک غلام نهاده می‌شد چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

«پیش از هجرت پیامبر، هنگامی که مهاجران نخستین به عصبه - جایگاهی در قبا - وارد شدند. امامت نمازشان را سالم - غلام ابی حذیفه - برعهده داشت (زیرا) آیات قرآن را بیش از دیگران به خاطر سپرده بود»^۱.

باز در صحیح بخاری می‌خوانیم که: «ذکوان - غلام عائشه - از روی مصحف بر عائشه پیش نمازی می‌کرد»^۲.

یعنی در محیط اسلامی هیچ مانعی وجود نداشت که همسر پیامبر پشت سر غلامی نماز گزارد.

گواهی غلامان و کنیزان - چنانچه به عدالت شناخته می‌شدند - نیز پذیرفتی بود. در صحیح بخاری از برخی یاران پیامبر اکرم روایت شده که ایشان، گواهی غلامان را معتبر می‌شمردند و دربارهٔ قبول گواهی کنیز نیز حدیثی از رسول خدا گزارش کرده‌اند^۳.

می‌دانیم که اگر یکی از مسلمانان به کسی یا کسانی در جنگ «امان» دهد، دیگر مسلمین به مدلول حدیث نبوی که فرمود: «یسعی بذمتهم أذناهم» ناچارند زینهار وی را بپذیرند. این قانون، دربارهٔ غلامی که مسلمان شده باشد نیز صادق است و به قول خلیفهٔ دوم:

«إن العبد المسلم من المسلمین، وذمته ذمتهم وأمانه أمانهم»^۱.

۱- «لما قدم المهاجرون الأولون العصبه - موضع بقاء - قبل مقدم رسول الله ﷺ كان يؤمهم سالم مولى أبی

حذيفة وكان أكثرهم قرآناً». (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۰، چاپ استانبول).

۲- «كانت عائشة يؤمها عبدها ذکوان من المصحف». (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۰).

۳- به: صحیح بخاری، کتاب الشهادات (باب شهادة الإماء والعبيد)، ج ۳، ص ۱۵۳ نگاه کنید.

یعنی: «غلام مسلمان، از مسلمین است و پیمان او، پیمان ایشان، و امان او، امان مسلمانان شمرده می‌شود».

اگر اسیر یا غلام، بر آئین دیگری جز دین اسلام (مانند آئین یهود و نصاری) باشد، او را به پذیرش اسلام وادار نمی‌کنند. ابوعبید (قاسم بن سلام) در کتاب: «الأموال» می‌نویسد:

«از ابی هلال طائی آمده است که او از وسق رومی حکایت کرد که گفت: من غلام عمر بن خطاب بودم و عمر به من می‌گفت: مسلمان شو زیرا اگر اسلام را بپذیری، در کار بیت‌المال از تو کمک می‌گیرم، چرا که برای حفظ امانت مسلمانان نباید از کسی یاری خواست که از زمره ایشان نباشد^۱. وسق گفت: من از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کردم، و عمر این آیه از قرآن را می‌خواند: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (هیچ اجباری در پذیرفتن دین نیست). چون وفاتش نزدیک شد، مرا آزاد کرد^۲».

در پاره‌ای از احکام جزائی اسلام، قوانین آسان‌تری برای بردگان تعیین شده است، مثلاً: اگر کنیز (یا غلامی) مرتکب زنا شود، نیمی از کیفر شخص آزاد، درباره وی اجرا

۱- السنن الکبری، اثر بیهقی، ج ۹، ص ۹۴.

۲- البته در کارهای شخصی (نه عمومی)، مسلمانان می‌توانستند به بردگانشان اعتماد کنند چنانکه پیامبر اکرم ﷺ در سخن مشهور خود فرمود: «العبد راع علی مال سیده وهو مسئول». (صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۴۶). یعنی: «غلام، بر مال آقای خود مراقب است و مسئولیت حفظ آن را بر عهده دارد».

۳- «عن ابی هلالی الطائی عن وسق الرومی قال: كنت مملوكاً لعمر بن الخطاب ﷺ وكان يقول لي: «أسلم فإنك إن أسلمت استعنت بك على أمانة المسلمين، فإنه لا ينبغي لي أن أستعين على أمانتهم من ليس منهم»، قال: فأبیت، فقال: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ قال: فلما حضرته الوفاة أعتقني». (الأموال، اثر قاسم بن سلام، ص ۴۸، چاپ مصر).

می‌گردد. یعنی به جای ۱۰۰ تازیانه، او را ۵۰ تازیانه می‌زنند. چنانکه در قرآن کریم تصریح شده است:

﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفِجْحَةٍ فَعَلَيْنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ

الْعَذَابِ...﴾ (النساء: ۲۵)

«اگر کنیزان، کار زشتی آوردند، پس بر ایشان کیفری (برابر با) نیم کیفر زنان آزاد مقرر است».

همچنین در پاره‌ای از احکام فقهی، تکالیف آسانتری برای بردگانی که به اسلام گراییده‌اند، تشریح شده است. مثلاً برگزاری حج و اقامه نماز جمعه بر آنان واجب نیست، چنانکه از پیامبر ﷺ مأثور است:

«الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة، عبد مملوك أو امرأة أو

صبي أو مريض»^۱.

یعنی: «نماز جمعه، حق واجبی بر هر مسلمان است که باید آنرا در جماعت برگزار کند مگر چهار کس (که نماز جمعه بر آنان واجب نیست) غلام و مملوک و زن و کودک و بیمار».

عربها را رسم چنان بود که در کار جنگ از زنان نیز یاری می‌جستند و بویژه هنگامی که نبرد به شدت می‌رسید در کمک‌رسانی و ضربه‌زدن به دشمن و کشتار وی، از ایشان بهره می‌گرفتند^۲.

به همین جهت، پس از شکست یک گروه، زنان آنها هم به اسارت می‌افتادند.

۱- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۸۰ و نیز: التاج الجامع للأصول، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- «وقد استعانوا بالنساء في حروبهم وأوكلوا إليهن أعمال الاسعاف وضرب العدو ومقاتلته في أوقات الشدة». (المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، اثر دكتور جواد علي، ج ۵، ص ۴۴۴، چاپ لبنان).

در اسلام مقرر شد که اگر زنانی وابسته به محاربین، اسیر شوند بنابر قانون کلی: ﴿فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِذَا فِدَاءٌ﴾ باید آزاد شوند یا مسلمانان، از کسانشان (همچون شوهر، پدر، برادر...) فدیة بگیرند و آنها را رها سازند.

در صورتی که این امور - بنابر مصلحتی که امام مسلمین تشخیص دهد - پیش نیاید (مثل آنکه کسان زنان اسیر، در پیکار کشته شده باشند و آنان بی سرپرست مانند یا مصالح دیگر) آنها را همچون مردان اسیر، به مجاهدان مسلمان می سپرند. در اینجا قرآن کریم، مسلمانان بی همسر را که توان مالی ندارند تشویق می کند تا با آن زنان - چنانچه مسلمان شوند - عقد زناشویی بندند و تصریح می کند که مسلمانان حق ندارند بدون ازدواج رسمی، از آنها کامجویی کنند چنانکه می فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُّسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ...﴾ (النساء: ۲۵).

«هر کس از شما توانگری ندارد که با زنان آزاد و با ایمان زناشویی کند، پس، از آنچه که مالک شده‌اید - از کنیزان مؤمن - همسر گیرید. خدا به ایمانتان داناتر است و شما (به دلیل هم‌کیشی) وابسته به یکدیگرید. پس آنانرا با اجازه کسانشان به همسری برگزینید و کابین آنها را چنانکه رسم است بدهید در حالی که زنانی پاکدامن باشند نه آلوده دامن و رفیق گیر...».

اما چنانچه این قبیل زنان به همسری کسی در نیامدند، در آن صورت با صاحبان خود زندگی می‌کنند.^۱

و تا هنگامی که فرزند نیاوردند مرتبه ایشان فروتر از همسران آزاد است و چون فرزندی بزایند، بنابر قانون «ام ولد» آزاد خواهند شد و با دیگر زنان، برابر می‌شوند چنانکه دارقطنی در سنن خود از رسول خدا ﷺ آورده است:

«أَمُّ الْوَلَدِ حُرَّةٌ وَإِنْ كَانَ سَقَطًا»^۲.

«کنیزی که فرزند آورد، آزاد است هر چند فرزندش سقط شود!»^۳.

از مسلمات قوانین اسلام است که اگر چند تن در مالکیت کنیزی شریک باشند، هیچ کدام حق ندارند با وی همخوابه شوند و نمی‌توانند او را به نزدیکی با کسی وادارند مگر آنکه برای وی همسری برگزینند. و قرآن کریم، مسلمانان را بدین کار فرمان داده است و می‌گوید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا

فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾
(النور: ۳۲)

۱- چنانکه در قرآن مجید (سوره الاحزاب، آیه ۵۰) می‌خوانیم: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنْ أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ

الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ ۚ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ﴾ «ای پیامبر، ما همسرانت را که کابینشان را داده‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین مملوکت را که خداوند بر تو به غنیمت داده است...».

۲- سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۱۳۱.

۳- در وصیت علی رضی الله عنه نیز درباره «ام ولد» می‌خوانیم: «فإن مات ولدها وهي حية فهي عتيقة». (نامه شماره ۲۴ نهج البلاغه) یعنی: «اگر کنیز (ام ولد) فرزندش بمیرد و او زنده ماند، آزاد است».

«کسانی از خودتان را که بی‌همسرند و همچنین غلامان و کنیزان شایسته خویش را همسر دهید، اگر آنان تهی‌دست باشند خدا از فضلش بی‌نیازشان خواهد کرد و خدا دارای رحمت گسترده و دانش (فراگیر) است».

بدین ترتیب، زنان اسیری که شوهرانشان در جنگ کشته شده بودند یا خویشاوندان دلسوزی نداشتند تا آنان را بازخرید کنند، از بی‌سرپرستی و سرگردانی رهایی می‌یافتند و در خانه مالک خویش یا شوهران تازه می‌آسودند.

قوانین و حقوقی که درباره اسیران یا بردگان وضع شده، بدانچه گفتیم محدود نیست و تفصیل آنها را در کتب حدیث و فقه می‌توان دید. نکته‌ای که در این قوانین باید مورد توجه قرار گیرد آنست که حقوق مزبور برای کسانی مقرر شده که پس از جنگ با مسلمان، به اسارت افتاده‌اند و چه بسا مسلمانانی را که در اثنای پیکار به قتل رسانده‌اند یا لاًقل در کشتار مسلمانان، یار و پشتیبان دیگران بوده‌اند. با وجود این، اسلام تا این اندازه نسبت به آنان ملایمت نشان داده و به آسانگیری درباره ایشان سفارش کرده است به گونه‌ای که پیامبر اسلام فرمان داده تا مسلمانان کارهای سنگین و طاقت‌فرسا را برعهده آنان نهند و به گزارش مالک بن انس در کتاب «الموطأ» فرموده است:

«للمملوك طعامه وكسوته بالمعروف ولا يكلف من العمل إلا ما يطيق»^۱.

«حق مملوک است که از خوراک و پوشاک به شایستگی بهره‌ور شود و او را جز به کاری که در توان اوست وامدارند».

این رفتار پسندیده با اسیران جنگی را حتی مخالفان اسلام تحسین کرده‌اند، و در «دائرة المعارف اسلام» که گروهی از خاورشناسان اروپایی به تألیف آن دست زده‌اند، از ستایش مسلمانان در این باره نتوانستند خودداری کنند. در آنجا آمده است:

۱- الموطأ، ج ۲، ص ۹۸۰، چاپ استانبول.

«شگفت نیست اگر در حدود سال ۱۸۶۰، هانری دونان سویسی - بنیانگذار صلیب سرخ - که با جامعه تونسی آشنایی داشت، قویاً بر ملایمت عادی شرایط بردگی در نزد مسلمانان، در مقایسه با روشهایی که در رفتار با بردگان در امریکا معمول است تأکید می‌ورزد. در پایان سده دوازدهم (هیجدهم میلادی) مواد اژدهسن، نیز که منبع بسیاری از اطلاعات ما درباره ساختار حکومت عثمانی است چنین اعلام داشته بود: در جهان شاید ملتی نباشد که در آن، اسیران و بردگان و حتی محکومان به اعمال شاقه، بیشتر از آنچه نزد امت محمدی دیده می‌شود از مواظبت و مدارا برخوردار باشند»^۱.

و این نیست مگر اثر آموزش پیامبری که در واپسین لحظه‌های عمرش، به یاد اسیران و بردگان بود و فرمود: خدا را درباره نماز و اسیرانتان بیاد داشته باشید!^۲.

۱- THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM ج ۱، ص ۳۳، چاپ لیدن (ذیل واژه عبد = ABD مقاله:

برونشوینگ، ترجمه آقای احمد سمیعی).

۲- مدرک حدیث مذکور، پیش از این گذشت.

فقه‌های اسلام و آزادی بردگان

فقیهان مسلمان (از سنی و شیعی) در کتابهای خود بابی به عنوان «الاسترقاق» یا «برده‌گیری» نگشوده‌اند اما همگی از کتاب «العتق» یعنی «آزادی بردگان» سخن گفته‌اند. در عین حال فقهاء اتفاق نظر دارند که استرقاق، ویژه مسلمانان نباشد - به بردگی گیرد. بعنوان نمونه: قاسم بن سلام (از فقه‌های قدیم اهل سنت) در کتاب معتبر «الأموال» می‌نویسد:

«سنة رسول الله ﷺ والمسلمين أن لا سبأ على أهل الصلح ولا رق وأنهم أحرار»^۱.
«سنت پیامبر خدا ﷺ و روش مسلمانان بر این پایه استوار است که از کسانی که با مسلمانان در صلح‌اند هیچ اسیر و برده‌ای نباید گرفت و همه آزادند».
و نیز فقیه معروف شیعی، محقق حلی در کتاب «شرائع الإسلام» می‌نویسد:
«يختص الرق بأهل الحرب»^۲.

«بردگی ویژه کسانی است (که با مسلمانان) پیکار می‌کنند».
شیخ محمد حسن نجفی در کتاب «جواهر الکلام» سخن محقق حلی را بدینگونه توضیح می‌دهد:

«(و يختص الرق) أي الاسترقاق (بأهل الحرب، دون اليهود والنصارى والمجوس القائمين بشرائط أهل الذمة) بلاخوف في شيء من ذلك، بل الإجماع بقسميه عليه»^۳.
یعنی: «بردگی که در اینجا مقصود، برده‌گیری باشد، ویژه کسانی است که (با مسلمانان) پیکار می‌کنند، نه یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان که به تعهدات خود با

۱- الأموال، تألیف قاسم بن سلام، ص ۲۳۸، چاپ بیروت.

۲- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۱۰۵، چاپ نجف.

۳- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۴، ص ۸۹، چاپ بیروت.

مسلمانان پایبند. در این باره هیچ گونه اختلافی در میان فقهاء وجود ندارد بلکه اجماع به هر دو شکل خود (محصل و منقول) بر این معنی دلالت دارد». بگونه‌ای وسیعتر می‌توان گفت: علاوه بر گروههایی که فقیه مزبور از آنان نام می‌برد، هر جمعیتی که با مسلمانان نمی‌جنگند و پیمان صلح دارند، بنابه حکم اسلام از برده‌شدن مصون‌اند چنانکه در قرآن مجید آمده است:

﴿ فَإِنْ أَعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقْتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ أَسْلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ

لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴾

(النساء: ۹۰)

«اگر آنان^۱ از شما کناره گرفتند و به کارزارتان نیامدند و پیشنهاد صلح به شما دادند، در آن صورت خداوند هیچ راهی را بر ضد ایشان، برایتان قرار نداده است».

از عبارت اخیر یعنی: ﴿فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ در آیه شریفه، می‌توان فهمید که مسلمانان - جز در حال جنگ - اجازه ندارند راهی بر ضد مخالفان خود بپیمایند و از جمله، نمی‌توانند آنان را به بردگی گیرند. از استرقاق که بگذریم، فقهای اسلام در «کتاب العتق» از راههای گوناگونی سخن به میان آورده‌اند که اسراء و بردگان به آزادی نائل می‌شوند، مانند عتق صدقه، عتق کفاره، عتق مکاتبه، عتق تدبیر، عتق سرایه، عتق تملک ارحام، عتق تنکیل و امثال اینها... فقیهان اسلامی، گاهی آزادی بردگان را آنچنان سهل و آسان شمرده‌اند که مانند فقیه معروف حنبلی، ابن قدامه می‌نویسد:

۱- ضمیر، به کفاری باز می‌گردد که در شمار اهل کتاب نیستند و در آیات پیشین، از آنها سخن رفته است.

«قال أحمد في رجل لقي امرأة في الطريق، فقال: تنحى يا حرة! فإذا هي جاريتها!
قال: قد عتقت عليه»^۱.

یعنی: «احمد (بن حنبل) درباره مردی که با زنی در راه روبرو شود و بدو گوید: ای زن آزاده، کنار رو! و اتفاقاً آن زن کنیز خودش باشد! می گوید که: زن مزبور (به حکم شرع) آزاد شده است!»

پر واضح است که مرد مفروض، به نیت آزاد کردن کنیزش، چنان سخنی را بر زبان نیاورده ولی گویی فقهای حنبلی، کمترین بهانه‌ای را برای آزادی بردگان کافی می‌شمردند! چنانکه فقهای حنفی، عقیده دارند که اگر کسی به آزاد سازی مملوکش وادار شود یا در حال مستی برده‌اش را آزاد کند، آن برده شرعاً آزاد محسوب می‌شود!^۲ اگر بخواهیم به شکلی منظم، با شیوه‌های آزادی بردگان از دیدگاه فقهای اسلام آشنا شویم باید بدانیم که فقیهان مسلمان، راههای اساسی را که به آزادی بردگان می‌انجامد، چهار طریق دانسته‌اند که از آنها با عنوانهای مباشرت، سرایت، ملک و عوارض یاد می‌کنند.^۳

هر کدام از این راهها به نوبه خود، به بخشهای چند تقسیم می‌شوند و مسائل گوناگونی را در بردارند:
مباشرت، به عتق و مکاتبه و تدبیر قسمت شده است.

۱- المغنی، اثر ابن قدامه مقدسی، ج ۹، ص ۳۳۰، چاپ بیروت.

۲- «عتق المکره والسكران واقع» (الاختیار لتعلیل المختار، اثر موصلی حنفی، ج ۴، ص ۲۱، چاپ بیروت).

۳- «إزالة الرق يكون بأسباب أربعة: المباشرة والسراية والملك والعوارض». (شرائع الإسلام، اثر محقق حلی، ج ۳، ص ۱۰۵).

عتق، عبارت از آنست که کسی بتصریح یا بکنایه، برده خود را آزاد کند. مکاتبه، قرارداد مالی یا غیر مالی است که میان مولی و برده - برای آزادی وی - برقرار می‌شود.

تدبیر، آنست که مولی سفارش کند که برده‌اش، پس از مرگ وی آزاد است. سرایت نیز به دو صورت قسمت شده است: صورت نخست آن است که کسی یکی از اعضای پیکر برده‌اش را آزاد کند که در چنین شرطی، آن برده بکلی آزاد خواهد شد، چنانکه ابن حزم در کتاب فقهی «المحلی» از رسول اکرم ﷺ آورده است:

«من أعتق شيئاً من مملوكه فعليه عتقه كله...»^۱.

«کسی که بخشی از مملوک خود را آزاد کند، وظیفه دارد که وی را بکلی آزاد سازد...».

صورت دوم آنست که اگر چند تن در مالکیت برده‌ای با یکدیگر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را آزاد کند، برعهده اوست - به شرط مالداري - که سهم شریکان خود را بخرد و آن اسیر را بکلی آزاد سازد.

ملک آنست که اگر مرد یا زنی، مالک یکی از ارحام خویش شود، خویشاوندش بنابر حکم شرع، آزاد است. چنانکه سرخسی در کتاب فقهی «المبسوط» آورده که: مردی به پیامبر خدا ﷺ گفت: من، مالک برادر خود شده‌ام و می‌خواهم وی را آزاد کنم، رسول اکرم ﷺ پاسخ داد:

«قد أعتقه الله!»^۲.

۱- المحلی، اثر ابن حزم اندلسی، ج ۹، ص ۱۹۰، چاپ بیروت.

۲- المبسوط، اثر سرخسی، ج ۷، ص ۷۰، چاپ بیروت.

«خدا او را آزاد کرده است!»

عوارض عبارتند از اموری چون مبتلا شدن مملوک به کوری و جذام یا آسیب رساندن مولی به برده خود، یا از کارافتادگی برده، یا اسلام مملوک در دارالحرب پیش از مسلمان شدن مولایش، یا فرزند آوردن کنیز از مولای خویش... که از اسباب آزادی شمرده می‌شوند.

این عنوانها، فهرست راههایی است که به نظر فقهای اسلام، به آزادی اسیران یا بردگان می‌انجامد و در کتب فقهی، درباره هر یک از این امور، بحث‌ها و تحقیقات فراوان کرده‌اند و فقهای مذاهب در اساس مباحث با یکدیگر توافق دارند و در برخی از مسائل فرعی، آراء گوناگونی ابزار داشته‌اند. به عنوان نمونه:

فقهاء، اختلاف دارند که چون برده‌ای که آزاد شود، آیا اموال وی از آن مولایش خواهد بود یا به خود وی باز می‌گردد؟

ابوحنیفه و شافعی و احمدبن حنبل عقیده دارند که اموال، از آن مولی است، و مالک و حسن بصری و عطاء شعبی و ابراهیم نخعی گفته‌اند: که اموال از آن برده خواهد بود و در این باره حدیثی از رسول خدا آورده‌اند که فرمود:

«من أعتق عبداً وله مال، فالمال للعبد»^۱.

یعنی: «کسی که غلام مالدار را آزاد کند، مال غلام از آن خود او است». از ویژگیهای فقه امامیه در باب عتق یکی «قانون خدمت» است. بر طبق قانون مزبور چنانچه برده مؤمنی، هفت سال مولای خود را خدمت کند، آزاد می‌گردد. مستند این حکم، قول امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«من كان مؤمناً عتق بعد سبع سنين أعتقه صاحبه أم لم يعتقه...»^۱.

۱- المغنی، اثر ابن قدامه، ج ۹، ص ۳۷۴، چاپ بیروت.

یعنی: «کسی که مؤمن باشد پس از هفت سال خدمت، آزاد می‌گردد چه مالکش وی را رها سازد و چه رها نکند».

البته فقیه مشهور، زین‌الدین عاملی در شرح لمعه، حدیث مزبور را بر استحباب عتق حمل کرده است نه بر وجوب آن، ولی ظاهر حدیث، وجوب را می‌سازند. دیگر آنکه در احادیث امامیه آمده است اگر کسی مملوکی را آزاد کند که راهی برای کسب روزی نشناسد، در آنصورت مخارج او بر عهده آزادکننده است. چنانکه از امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«من أعتق مملوكا لا حيلة له فإن عليه أن يعوله...»^۱.

یعنی: «کسی که مملوکی را آزاد کند و او نتواند برای خود چاره‌ای بیاندیشد، بر آزادکننده است که مخارج وی را عهده‌دار شود».

شرح آراء فقیهان و أدله هر دسته از ایشان، در حوصله این رساله نیست و آنها را در کتابهای فقه استدلالی باید جستجو کرد.

۱- اللعة الدمشقية، اثر محمد بن جمال‌الدین مکی عاملی، ج ۶، ص ۲۶۰، چاپ لبنان.

۲- اللعة الدمشقية، ج ۶، ص ۲۶۱.

نقد آراء خاورشناسان

در روزگار ما برخی از خاورشناسان اروپایی درباره «اسلام و بردگی» به پژوهشهایی پرداخته‌اند و مقالاتی در این زمینه فراهم آورده‌اند. در میان مستشرقان، شایسته است از خاورشناس روسی پتروشفسکی، نام برد که تحت عنوان: «درباره تاریخ برده‌داری در دوره خلافت، از قرن هفتم تا دهم»¹ مقاله‌ای نگاشته و از بردگی در قرون اولیه اسلامی سخن گفته است. و نیز جا دارد از خاورشناس دیگری بنام برونشوویگ یاد کرد که در «دائرة المعارف اسلام» مقاله گسترده‌ای با عنوان: «عبد = ABD» از وی به چاپ رسیده است.

البته هر دو خاورشناس، در نوشتار خود به حقایقی از اسلام در باب بردگی اشاره کرده‌اند ولی متأسفانه در گزارشها و داوریهایشان از خطا و لغزش برکنار نمانده‌اند. مناسب است که در اینجا پاره‌ای از نکات مثبت مقالات آندو آورده شود. ضمناً از برخی اشتباهات ایشان نیز سخن به میان آید تا شرط انصاف، رعایت شده باشد.

پتروشفسکی اعتراف دارد که پیامبر اسلام و یاران نزدیکش در حد امکان می‌کوشیدند تا از برده ساختن دشمنانشان بپرهیزند. وی در این باره رأی یکی از پژوهشگران معاصر خود (ل. ای. نادرزاده) را تصدیق می‌کند و می‌نویسد:

«چنانکه مؤلف، منصفانه عقیده دارد پیامبر و هم‌زمان نزدیکش - صحابه - در پیکار برای یکپارچه ساختن و مسلمان کردن عربستان، کوشیدند تا از برده ساختن قبائلی که پایداری می‌کردند بپرهیزند. اما این کار به دلیل اقتصادی (نبودن نیاز به بردگان) نبود و

1 - ON THE HISTORY OF SLAVERY IN CALIFATE
FROM THE SEVENTH TO TENTH CENTURY.

این مقاله به‌مراه دو مقاله دیگر، در کتابی تحت عنوان: «سه مقاله درباره بردگی» به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است.

دلایلی سیاسی و ایدئولوژیک داشت»^۱. سپس پتروشفسکی بدان دلایل سیاسی و آرمانی اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیامبر اسلام می‌خواست تا قبائل تجزیه‌طلب عرب را از پراکندگی رهایی بخشد و به زیر یک پرچم گرد آورد و نیز مایل بود که با یهودیان و مسیحیان به مدارا رفتار کند و در نتیجه، نظام دینی و سیاسی واحدی را برپا دارد. ضمناً در راه دستیابی بدین هدف، تلاش می‌کرد تا آنجا که ممکن باشد، ناخشنودی کمتری در مردم پدید آورد»^۲.

پتروشفسکی با این بیان، از قیام پیامبر اسلام و حرکت اجتماعی وی چهره‌ای ترسیم کرده که بدو اجازه نمی‌دهد - به دلیل گرفتن چند اسیر - به کار سترک پیامبر اعتراض کند. سرزنش پیامبری که بت پرستان بی‌فرهنگ و پراکنده را در دنیا به توحید و وحدت و دولت و قدرت رساند، انصافاً کاری ناروا است هر چند برخی از سرکشان و تبهکاران عرب را در میدانهای نبرد به اسارت گرفته باشد. نقد پتروشفسکی از برده‌گیری، در حقیقت با پیامبر اسلام و خلفای نخستین برخورداری ندارد بلکه لبه تیز آن، متوجه امویان و عباسیان است، چرا که وی می‌نویسد:

«ظاهراً خلفای نخستین ابوبکر، عمر علی بن ابیطالب گرایش داشتند که لشکرکشی به آن ولایاتی که در اندیشه پیوستن آنها به سرزمین خلافت بودند، تا آنجاکه ممکن است کمتر خانمان برانداز باشد. این خلفا تمرکز بیش از اندازه زمین، ثروت و بردگان را در دست اشراف و سرداران تازی مورد تأیید قرار نمی‌دادند. اما با مقاومت خاندان بنی امیه،

۱- سه مقاله درباره بردگی (از ای. ب. پتروشفسکی و نیز: ی. آ. بلیانف)، ترجمه سیروس ایزدی، ص ۱۴، چاپ تهران.

۲- سه مقاله درباره بردگی، ص ۱۴ و ۱۵.

اشراف و برخی از سرداران که تلاش داشتند تا آنجا که ممکن است غنائم جنگی بیشتر و از جمله بردگانی فراوانتر بدست آورند، روبرو می‌شدند»^۱.

پتروشفسکی می‌پذیرد که گاهی در میان فرماندهان عرب، با یاران نزدیک پیامبر، دربارهٔ برده‌گیری اختلاف نظر پیش می‌آمد چنانکه می‌نویسد:

«هنگام تسخیر مجدد دمشق در سال ۶۳۶ میلادی، خالدبن ولید خواستار آن شد که همهٔ مردم دمشق را برده کند اما ابوعبیده بن جراح که سرفرماندهٔ بود، این خواست او را نپذیرفت»^۲.

روشن است که رأی ابوعبیده، با رفتار پیامبر اسلام که مثلاً پس از غزوهٔ حنین، همهٔ اسیران هوازن را آزاد ساخت^۳ و پس از فتح مکه به شکست‌خوردگان قریش گفت: «اذهبوا، فأنتم الطلقاء»^۴. «بروید که شما آزاد شده‌اید» بمراتب نزدیکتر بود تا تصمیم خالدبن ولید.

پیامبر ارجمند اسلام اگر هم اسیرانی از دشمنان محارب خود می‌گرفت، با توجه به قوانینی که در شریعتش وجود داشت، آن اسیران را برای آزادسازی تدریجی نگاه می‌داشت، آن اسیران را مدّعا آنست که مورّخان اسلام، جملگی برآنند که پیامبر تمام غلامان خود را پیش از وفاتش آزاد ساخت^۵. و از این بابت، میراثی برای هیچکس نماند.

۱- سه مقاله دربارهٔ بردگی، ص ۱۵.

۲- سه مقاله دربارهٔ بردگی، ص ۱۶.

۳- تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری) ج ۳، ص ۸۷ و السیرة النبویة (سیره ابن هشام)، ج ۴، ص ۱۳۲.

۴- تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۶۱ و السیرة النبویة، ج ۴، ص ۵۵.

۵- به عنوان نمونه: طبری در تاریخش از «موالی رسول الله ﷺ و آزادی آنها یاد می‌کند (ج ۳، ص ۱۶۹ تا ۱۷۲) و نیز ابن اثیر در تاریخ خود همین ماجرا را باز می‌گوید (الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۱۱ تا

و اگر گفتگویی پس از وفات رسول خدا بر سر میراث وی پیش آمد، با اراضی «فدک» پیوند داشت، نه با غلامان و کنیزان!

محدثان اسلامی در کتب سنن و صحاح از حارث بن مصطلق (یکی از یاران پیامبر) آورده‌اند: که گفت: «ما ترک رسول الله ﷺ عند موته درهما ولا دیناراً ولا عبداً ولا أمة...»^۱.

یعنی: «رسول خدا هنگام مرگش، هیچ درهم و دینار و غلام و کنیزی باقی نگذاشت...».

بعلاوه در روزگار خلفای نخستین نیز رسم بر این جاری نبود که پس از فتح شهرها، همه مردم را به اسارت گیرند و گرنه لازم می‌آمد که بعد از فتح ایران، تمام مردم این سرزمین (از نظامی و غیر نظامی) را اسیر کرده و به عربستان برده باشند! با اینهمه، پتروشفسکی از راه اعتراض به رفتار خالد بن ولید و عمرو بن عاص تلاش می‌کند تا روش خلفا را نیز تخطئه کند، هر چند میان آنها و فرماندهان مزبور، اختلافاتی را یادآور می‌شود و مثلاً می‌نویسد:

«بلاذری، روایتی (از ایوب بن ابی العالی)^۲ نقل می‌کند که عمرو بن العاص گفته است که می‌خواهد اسیران را بفروشد زیرا با قبطیان پیمانی بسته نشده بود. سپس خلیفه - عمر بن الخطاب - اموالی را که عمرو بن العاص بیش از اندازه گردآوری کرده بود، ضبط کرد. اموال او عبارت بودند از اشیاء گرانبها، بردگان و کشتی‌ها و دام‌های بسیار. پس،

۳۱۳) و حلبی هم در: (انسان العیون فی سیرة الامین المأمون، ج ۳، ص ۴۲۱ چاپ مصر) از همین مقوله سخن می‌گوید.

۱- سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۸۵ و صحیح بخاری، ج ۳ (کتاب الوصایا)، ص ۱۸۶، چاپ استانبول.

۲- نام راوی، چنانکه در فتوح البلدان بلاذری آمده: «ایوب بن ابی العالی» است که از پدرش روایت می‌کند. (فتوح البلدان، ص ۳۰۵، چاپ بیروت).

می‌بینیم که در روزگار نخستین خلفا، نیز به بردگی درآوردن مردم کاری نادر نبوده است»^۱.

در اینجا پتروشفسکی توضیح نمی‌دهد که بلاذری، گزارش دیگری نیز آورده است که می‌گوید: مسلمانان با قطبی‌ها (اهل مصر) عهد و پیمان بستند و کسی از آنان را به اسارت نگرفتند! چنانکه در روایت عقبه بن عامر جهنی می‌خوانیم:

«کان لأهل مصر عهد وعقد كتب لهم عمرو أنهم آمنون على أموالهم دمائهم ونسائهم وأولادهم، لا يباع منهم أحد»^۲.

یعنی: «مصریان (با مسلمانان) پیمان و قرارداد داشتند و عمرو بن عاص برای آنها نوشت که اموال و خونها و زنان و فرزندانشان در امانند، و هیچکس از آنان در معرض خرید و فروش قرار نخواهند گرفت».

در گزارش دیگری که بلاذری از فرزند عمرو بن عاص یعنی عبدالله بن عمرو آورده است نیز این معنی دیده می‌شود و روایت پیشین را تأیید می‌کند^۳.

بعلاوه، آثار گوناگونی در همان کتاب «فتوح البلدان» آمده مبنی بر اینکه مسلمانان پس از جنگها، اسیران را آزاد می‌کردند چنانکه درباره فتح «اسکندریه» می‌نویسد:

«إن عمرواً فتحها بالسيف وغنم مافيها واستبقى أهلها ولم يقتل ولم يسب»^۴.

۱- سه مقاله درباره بردگی، ص ۱۹.

۲- فتوح البلدان، ص ۳۰۶.

۳- «وكتب عليهم بذكر كتاباً و شرط لهم إذا فوا بذكر أن لا تباع نسائهم وأبنائهم ولا يسبوا وأن تقرر أموالهم وكنوزهم في أيديهم، فكتب بذكر إلى أمير المؤمنين عمر فأجازهم». (فتوح البلدان، ص ۳۰۱ و ۳۰۲).

۴- فتوح البلدان، ص ۳۰۱.

«عمر بن عاص آنجا را با جنگ فتح کرد و بر غنائمش دست یافت ولی اهالی آن شهر را باقی نهاد، نه آنانرا کشت و نه به اسارت گرفت».

و نیز دربارهٔ فتح «اهواز» از قول شويس عدوی می‌نویسد که:
ما بدین شهر وارد شدیم و اسیران فراوان گرفتیم. در آن هنگامی نامه‌ای از خلیفه (عمر بن خطاب) به ما رسیده که نوشته بود:

«فخلوا ما فی أیدیکم من السبی واجعلوا علیهم الخراج، فرددنا السبی ولم نملکهم»^۱.

«اسیرانی را که در دست دارید رها سازید و بر آنها خراج (مالیات سرانه) بنهید. ما نیز اسیران را آزاد کردیم و به تملک در نیاوردیم».

باز دربارهٔ فتح «مناذر» از قول مهلب بن ابي صفره می‌نویسد:

«حاصرنا مناذر فأصبنا سبياً فکتب عمر إن مناذر کفریة من قرى السواد فردوا علیهم ما أصبتم»^۲.

یعنی: «ما منطقهٔ مناذر را محاصره کردیم و اسیرانی گرفتیم در آن هنگام از عمر بن خطاب نامه‌ای به ما رسید که مناذر، بخشی از قریه‌های سواد (قسمتی از خاک عراق) است، آنچه را از مردم سواد (اسیر و غنمیت) گرفته‌اید بدانان باز دهید».

معلوم نیست چرا آقای پتروشفسکی، از این آثار، به هیچ وجه یاد نکرده و در داوری خود راه انصاف راه نپیموده است؟!

از همهٔ اینها که بگذریم، عمل کسانی امثال عمرو و خالد، در شناخت تعالیم اسلام، ملاک و مرجع نیست یعنی رفتار آنها همواره از سنت و روش پیامبر ﷺ حکایت نمی‌کند

۱- فتوح البلدان، ص ۵۳۲.

۲- فتوح البلدان، ص ۵۳۳.

بویژه هنگامی که ملاحظه شود میان ایشان و دیگر صحابه، اختلاف وجود داشته است. بنابراین کار آنان را نتوان به حساب اسلام گذاشت.

همچنین، روش خلفای اموی و عباسی یا شیوخ خوشگذران عرب را نتوان «حجّت شرعی» شمرد و با آنها بر ضد اسلام، احتجاج کرد!

دستور اسلام و سنت پیامبر خدا در باب بردگی همانست که پتروشفسکی خود بدان اعتراف نموده و گفته است: پیامبر و هم‌زمان نزدیکش کوشیدند تا از برده ساختن قبائل پرهیزند.

اما خاورشناس دیگر یعنی برونشویگ در مقاله خود، بیشتر به موضوع بردگی از دیدگاه فقهی نگریسته تا دیدگاه تاریخی. او نیز همچون پتروشفسکی، از اعتراف به حقایق چند خودداری نورزیده ولی از لغزشهای متعددی هم مصون نمانده است.

برونشویگ در خلال مقاله‌اش از رفتار با بردگان در آغاز اسلام بدینگونه یاد می‌کند: «اهتمام به سرنوشت بردگان از آخرین نگرانیهای پیامبر بوده است. در احادیث، مجموعه‌ای نسبتاً پر مایه از اقوال و حکایات منسوب به پیامبر و صحابه او وجود دارد که به رفتار بس ملاحظت‌آمیز با این طبقه فرودست اجتماعی سفارش می‌کند»^۱.

در مورد ترقی بردگان در جهان اسلام می‌نویسد:

«بردگان آزاد شده، در سلسله مراتب نظامی و سیاسی، بارها به درجات بلند و بسیار والا تا بالاترین مقامهایی که هر مسلمان آزاد بتواند به آن نائل شود، رسیدند»^۲.

درباره فرزندان کنیزان می‌نویسد:

«فرزندان حاصل از کنیزان، مشروع‌اند و مانند فرزندان مولود ازدواج از پدر خود ارث می‌برند»^۱.

۱- برده و برده‌داری (ترجمه مقاله برونشویگ در انسیکولوپدی اسلام) از آقای احمد سمیعی، ص ۶.

۲- برده و برده‌داری، ص ۳۸.

در مورد روسپیگری کنیزان پیش از اسلام و ستیز آئین اسلام با این کار می‌نویسد: «وجود رسم جاهلی روسپیگری زنان برده به سود صاحبانشان را که با رسم بسیار کهن شرق نزدیک نیز وفق دارد، با اطمینان بیشتری می‌توان (در دوره جاهلیت) تأیید کرد زیرا این عمل در قرآن به صراحت نهی شده است»^۱.

با این همه، برونشویگ را نمی‌توان در فهم قوانین فقهی کاملاً موفق شمرد زیرا خطاهای گوناگونی در مقاله وی به نظر می‌رسد که نمونه‌ای از آنها را در اینجا یاد می‌کنیم:

برونشویگ گمان کرده که اگر شخص آزادی، غلامی را بکشد، در اسلام کیفری برای وی مقرر نشده است! چنانکه می‌نویسد:

«مذاهب فقهی قائل به کیفر برای مرد آزاد، به گناه قتل برده نیستند»^۲ و در پی این ادعا، تنها حنفیان و ابن تیمیه را مستثنی می‌کند.

شگفت آنکه این اشتباه روشن، از پتروشفسکی هم سرزده و در کتاب «اسلام در ایران» نوشته است:

«صاحب برده می‌توانست غلام و یا کنیز را به تنبیهات جسمانی و غیره محکوم کند و حتی ایشان را بکشد. قتل غلام و کنیز به دست صاحبانش مجازاتی نداشت»^۳!

اگر این خاورشناسان به کتب فقه اسلامی با دقت بیشتری می‌نگریستند، می‌دیدند که فقهای اسلام درباره کیفر شخص آزادی که برده‌ای را بکشد، دو رأی آورده‌اند.

۱- برده و برده‌داری، ص ۱۷.

۲- برده و برده‌داری، ص ۴.

۳- برده و برده‌داری، ص ۲۰.

۴- اسلام در ایران، اثر پتروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۹۹، چاپ تهران.

یکی: رأی کسانی که گویند قاتل را باید کشت به دلیل آنکه در قرآن کریم آمده است:

﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾^۱

(المائدة: ۴۵)

و همچنین به دلیل آنکه در سنن نسائی و ابوداود گزارش شده که پیامبر فرمود:

«من قتل عبده قتلناه ومن جدعه جدعناه ومن أخصاه أخصيناه»^۱.

«هر کس که غلامش را بکشد او را می‌کشیم و هر کس که عضوی از پیکر وی را قطع کند، عضوش را قطع می‌کنیم و هر کس که غلامش را اخته کند، وی را اخته می‌کنیم».

و دوم: رأی فقهای که عقیده دارند، شخص آزاد چون برده‌ای را به قتل رساند، کشته نمی‌شود ولی باید او را صد تازیانه زد و یک سال به زندان افکند و سهمش را از بیت‌المال قطع کرد و وادارش ساخت تا مملوکی را آزاد کند.

مستند این رأی، گزارشی است که دارقطنی در سنن خود بدین صورت آورده است:

«أن رجلاً قتل عبده متعمداً فجلده النبي ﷺ مائة جلدة ونفاه سنة ومحي سهمه من

المسلمين ولم يقده به»^۲.

«مردی، غلام خود را به عمد کشت، پیامبر او را صد تازیانه زد و یک سال حبس کرد و سهمش را از سهام مسلمانان حذف فرمود و او را بقصاص، نکشت ولی فرمان داد تا برده‌ای را آزاد کند».

۱- السنن الکبری، اثر نسائی، ج ۴، ص ۲۱۸، چاپ لبنان و سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۶، چاپ بیروت.

۲- سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۱۴۴.

در احادیث شیعه نیز برای شخص آزادی که برده‌ای را بکشد، هر دو نوع کیفر آمده است. ابوجعفر طوسی در کتاب «تهذیب الأحکام» و نیز در کتاب: «الاستبصار» آورده است که:

عن علی علیه السلام أنه قتل حراً بعبد قتله عمداً^۱.

یعنی: «از علی علیه السلام رسیده که او شخص آزادی را کشت زیرا که او غلامی را عمداً به قتل رسانده بود».

و همچنین ابوجعفر کلینی در کتاب کافی آورده است:

إن أمير المؤمنين علیه السلام رفع إليه رجل عذب عبده حتى مات، فضربه مائة نكالاً وحبسه سنة وأغرمة قيمة العبد فتصدق بها عنه^۲.

«مردی را به پیشگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام بردند که غلامش را شکنجه کرده بود چندانکه غلام جان سپرد. امام، او را به کیفر آن کار، صد تازیانه زد و یک سال به زندانش افکند و وی را به پرداخت بهای غلام وادار ساخت و از سوی او آن مال را صدقه داد».

فقه‌های شیعه و سنی بر مبنای این آثار^۱، در مسئله مزبور فتوی داده‌اند. گروهی «قصاص» را پذیرفته‌اند و گروهی دیگر «تعزیر و حبس» را برگزیده‌اند و هیچیک از مذاهب فقهی بر این قول نرفته‌اند که کشنده غلام یا کنیز را مجازاتی نیست!

۱- تهذیب الأحکام، تألیف ابوجعفر طوسی، ج ۱۰، ص ۱۹۲، چاپ بیروت و: الاستبصار، ج ۴، ص ۲۷۳، چاپ تهران.

۲- الفروع من الکافی، تألیف ابوجعفر کلینی، کتاب الدیات، ص ۳۰۳، چاپ تهران.

به عنوان نمونه: سرخسی (فقیه شهیر حنفی) در کتاب «المبسوط» می‌نویسد:

«وإذا قتل الحر المملوك عمداً فعليه القصاص عندنا»^۲.

یعنی: «شخص آزاد هر گاه برده‌ای را عمداً بکشد، نزد ما حنفیان باید او را قصاص کرد (یعنی کشت)».

و از گروه دوم، ابو عمر قرطبی (فقیه معروف مالکی) در کتاب «الکافی» می‌نویسد:

«وإذا قتل الحر عبداً غرم قيمته بالغة ما بلغت... ويضرب قاتله في العمد مائة

ويحبس سنة»^۳.

یعنی: «شخص آزاد، هرگاه غلامی را بکشد، بهایش را به هر اندازه که رسد باید بپردازد و در قتل عمد، او را صد تازیانه می‌زنند و یک سال حبس می‌کنند».

فقهای شیعه هم در کتب فقهی خود تصریح کرده‌اند که:

«لو قتل المولى عبده كفر وعزر»^۴.

«اگر مولی برده‌اش را بکشد باید کفاره دهد و تعزیر شود (او را شلاق زده حبس کنند)».

۱- برای رفع تعارض میان آثار مذکور، می‌توان گفت: شخص آزاد، هنگامی قصاص می‌شود که غلام مقتول، مسلمان شده باشد و در وقتی تعزیر و حبس می‌گردد که غلام مقتول بر کفر خود باقی باشد. و نیز محقق حلی در شرائع الإسلام گفته است: «فی بعض الروایات إن اعتاد قتل به». و نظایر این اقوال....

۲- المبسوط، اثر سرخسی، ج ۲۶، ص ۱۲۹، چاپ لبنان.

۳- الکافی، اثر ابو عمر قرطبی (یوسف بن عبدالله)، ج ۲، ص ۱۱۲۹، چاپ ریاض.

۴- اللعة الدمشقیة، اثر محمد بن جمال الدین مکی عاملی، ج ۱۰، ص ۴۶، چاپ لبنان. مقایسه شود با: شرائع الإسلام، اثر محقق حلی، ج ۴، ص ۲۰۵، چاپ نجف و ریاض المسائل، اثر سید علی طباطبائی، ج ۲، ص ۵۰۶، چاپ سنگی.

بنابراین، معلوم نیست چرا برونشویگ و پتروشفسکی، تمام مذاهب اسلامی - جز حنفیان - را متهم کرده‌اند که: هیچ مجازاتی برای فرد آزادی که برده‌ای را بکشد، قائل نشده‌اند!

گذشته از کتابهای فقهی اگر این خاورشناسان به «تفاسیر قرآن» نیز از راه دقت نگاه می‌کردند، دچار چنین اشتباهی نمی‌شدند زیرا تفاسیر معروف (ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره آراء فقها را در این باره آورده‌اند، مثلاً قرطبی در تفسیر: (الجامع لأحكام القرآن) از فتوای «موافقان قصاص» بدین گونه یاد می‌کند:

«واتفق أبو حنيفة وأصحابه والثوري و ابن أبي ليلى على أن الحر يقتل بالعبد كما يقتل العبد به، وهو قول داود، وروي ذلك عن علي وابن مسعود - رضي الله عنهما - وبه قال سعيد بن المسيب و قتادة و إبراهيم النخعي و الحكم بن عيينة».

یعنی: «ابوحنیفه و یاراناش و سفیان ثوری و ابن ابی لیلی، اتفاق دارند که در (شریعت اسلام) شخص آزاد به دلیل کشتن برده، کشته می‌شود چنانکه برده را نیز به دلیل کشتن آزاد می‌کشند. و داود ظاهری نیز چنین گفته است، و در این باره از علی و عبدالله بن مسعود - رضی الله عنهما - نیز روایتی آورده‌اند و سعید بن مسیب و قتاده و ابراهیم نخعی و حکم بن عیینه هم بر این قول رفته‌اند».

و بیضاوی در تفسیر: (أنوار التنزیل وأسرار التأویل) از فتوای «مخالفان قصاص» چنین حکایت می‌کند:

«وإنما منع مالك والشافعي - رضي الله تعالى عنهما - قتل الحر بالعبد سواء كان عبده أو عبد غيره، لما روي عن علي - رضي الله تعالى عنه -: أن رجلاً قتل عبده فجلده الرسول صلى الله عليه وسلم ونفاه سنة ولم يقده به»^۱.

۱- أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر قاضی بیضاوی) ج ۱، ص ۹۹، چاپ اروپا.

«مالک و شافعی کشتن شخص آزادی را که برده خویش یا دیگری را کشته باشد، تنها از آنرو منع کرده‌اند که از علی رضی الله عنه روایت شده است: مردی، غلام خود را کشت و پیامبر او را صد تازیانه زد و یکسال حبس فرمود ولی وی را به قصاص نکشت». از اینجا دانسته می‌شود که مالک و شافعی هر چند کیفر قصاص را برای قاتل مزبور، نپذیرفته‌اند ولی به کیفر دیگری برای او - که در روایت علی رضی الله عنه یاد شده - فتوی داده‌اند.

برونشوینگ در جای دیگر از مقاله خود می‌نویسد:

«همه مذاهب بر این قول‌اند که برده‌دار می‌تواند نسبت به دارایی برده خود هر گونه که بخواهد تصرف کند و آزادانه آنرا در اختیار گیرد»^۱.

اگر این ادعا درست باشد، پس قانون مکاتبه که در قرآن کریم (سوره نور، آیه ۳۳) بدان تصریح شده، چه می‌شود؟ بنابر قانون مزبور، بردگان اجازه دارند با مالکان خود قراردادی ببندند که در برابر پرداخت مالی (یا انجام کاری) خویشان را آزاد سازند و چنانچه بردگان هر چه به دست آوردند از آن برده‌داران باشد، در آن صورت مکاتبه منتفی خواهد بود و مولی حق دارد که دستاورد برده‌اش را بگیرد و او را هم آزاد نکند! بنابراین، باید اذعان کرد که بردگان در شرایطی می‌توانند مالک اموالی شوند و این شایعه که مملوکان هر چند تلاش کنند، دسترنج آنان نصیب اربابشان خواهد شد، به طور مطلق، درست نیست.

تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد که بردگان و اسیران برای خود اموالی فراهم می‌آوردند و مالکان ایشان یا دولت، آنها را از این کار باز نمی‌داشتند. چنانکه از سلیمان بن حبیب محاربی که در روزگار خلافت عمر بن عبدالعزیز، مقام قضاء را به عهده داشت، آورده‌اند که گفت:

۱- برده و برده‌داری، ص ۱۸.

«کتب إليّ عمر بن عبدالعزيز أن أجز للأسير ما صنع في ماله، فهو ماله يفعل به ما يشاء»^۱.

«عمر بن عبدالعزيز به من نوشت: اسیر را برای کاری که با مالش می‌کند، رخصت ده که مال از آن اوست و هر چه بخواهد با آن می‌تواند بکند».

خطاهای پتروشفسکی و برنشویگ در باب قوانین بردگی، بدانچه گفتیم محدود نیست ولی ما در این رساله به همین اندازه بسنده می‌کنیم و نقد گسترده‌آراء ایشان و دیگر خاورشناسان را به کتاب جداگانه‌ای وامی‌گذرایم.

۱- سیره و مناقب عمر بن عبدالعزيز، اثر ابن جوزی بغدادی، ص ۱۲۷، چاپ بیروت.

نتیجه مباحث

از آنچه تاکنون گفته شد بدین نتیجه می‌رسیم که بردگی در تمام مذاهب و اقوام، سابقه داشته و اسلام، بنیانگذار آن نیست. و آنچه در اسلام به عنوان «استرقاق» تصویب شده «آدم دزدی» یا «فرزند فروشی» و امثال این امور نبوده است، بلکه مبدا برده‌گیری در اسلام، جنگ است و اگر جنگی در میان نیاید، اسلام اجازه نمی‌دهد کسی را به عنوان «برده» یا «اسیر» گرفتار کنند و فقهای اهل سنت، بر این معنا اجماع دارند همانگونه که فقیهان شیعه نیز همگی آنرا پذیرفته‌اند.

ضمناً کسانی که با مسلمانان پیمان صلح دارند، پیمانشان معتبر است و نمی‌توان بدون دلیل آن را نقض کرد هر چند مشرک و بی‌دین باشند چنانکه قرآن مجید درباره حفظ پیمان با مشرکان می‌فرماید:

﴿ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴾

(التوبه: ۷)

«تا هنگامی که برایتان پایداری کردند (و پیمانشان را نشکستند) شما هم برای آنان پایداری کنید که خدا پرهیزکاران را دوست دارد».

بنابراین، اسیرانی که مسلمانان بر آنان دست می‌یابند، از «کفار محارب» گرفته می‌شوند نه از «کافران صلح‌جو».

اما پس از مرحله اسیرگیری، درباره نحوه رفتار با اسیران، راههایی در برابر اسلام وجود داشته که اسلام برخی از آنها را برگزیده و پاره‌ای از آنها را رد کرده است.

نخست آنکه: اسلام می‌توانست دستور دهد تا مسلمانان همواره اسیران را بکشند چنانکه این کار در میان بعضی از اقوام ملل، مرسوم و معمول بوده است^۱، ولی اسلام که خود را «آئین رحمت»^۲ معرفی می‌کند، این رفتار را نپسندیده است.

دوم آنکه: اسلام می‌توانست فرمان دهد که پیروانش همه اسیران را آزاد کنند تا به وطن خویش باز گردند! پیدا است که این کار هم موافق با مصلحت نبود و در هر شرایطی نمی‌توان آن را اجراء کرد بویژه که دشمنان اسلام، هیچگاه متعهد نشده‌اند تا

۱- در جنگهای صلیبی، اروپائیان مسلمانانی را که دست از پیکار کشیده و تسلیم شده بودند، به سختی می‌کشتند. استیون رانسیمان در کتاب «تاریخ جنگهای صلیبی» می‌نویسد: «صلیبیان که بعد از آن همه بدبختی و رنج، مستی این پیروزی عظیم عقلشان را زائل کرده بود، بی‌محابا به خیابانها و کوی و برزن و مساجد و خانه‌ها ریختند، هر که را دیدند از زن و مرد و کودک، بیدریغ به قتل آوردند... بامدادان روز بعد، گروهی از سربازان به قهر به مسجد در آمده تیغ در پناهندگان نهادند... یهودیان شهر، دسته جمعی به کنیسه جامع خود پناه بردند ولی صلیبیان همه را به گناه یاری مسلمانان بی‌هیچ گونه شفقتی با بنای کنیسه یکجا آتش زدند!» (تاریخ جنگهای صلیبی، اثر استیون رانسیمان، ترجمه منوچهر کاشف، ج ۱، ص ۳۷۶، چاپ تهران). جالب است که چون مسلمانان، دوباره بیت‌المقدس را فتح کردند رفتارشان بسیار کریمانه بود بگونه‌ای که اروپائیان را به شگفتی و ستایش واداشت. استیون رانسیمان در این باره می‌نویسد: «مردان پیروز، افرادی شریف و با مروت بودند. درست در همانجا که در ۸۸ سال پیش فرنگیان از دریای خون گذشتند. حتی یک خانه به یغما نرفت و به یک جاندار آسیب نرسید. به امر صلاح‌الدین، سربازان خیابانها و دروازه‌ها را زیر نظر گرفتند و از هر گونه دست‌اندازی احتمالی به جان و مال مردم جلوگیری به عمل آوردند.» (تاریخ جنگهای صلیبی، ج ۲، ص ۵۴۴).

۲- چنانکه در قرآن مجید آمده است: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ (الأنبياء: ۱۰۷) «تو را جز برای رحمت بر جهانیان نفرستادیم.»

سربازان آزاد شده را دوباره به صحنه نبرد فرا نخوانند! با وجود این، هر گاه پیشوای مسلمانان مصلحت بیند و خطری در پیش نباشد، می‌تواند بدین کار دست زند چنانکه قرآن مجید تصریح می‌فرماید:

﴿فَإِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ عَبْدٍ فَأَمَّا لَهُ يَخْلُصُ وَيَأْتِيهِ يُرْسَالٌ مِّنَ اللَّهِ فَجَمْعٌ مِّنَ اللَّهِ فَجَمْعٌ مِّنَ اللَّهِ﴾

(محمد: ۴)

«پس از آن (که اسیران را گرفتند) یا برایشان منت نهاده آزادشان سازید و یا تاوان بگیرید و رهاشان کنید».

و پیامبر گرامی اسلام نیز بعد از جنگ با هوازن، ۶۰۰۰ تن اسیران آنها را بدون تاوان آزاد فرمود. از اینجا بخوبی می‌توان استنباط کرد که پیشوایان مسلمانان اجازه دارند تا با آزادسازی (یا مبادله) اسیران، برده‌گیری را تعطیل کنند! زیرا هنگامی که اسیری در میان نباشد، استرقاق اسیر نیز منتفی خواهد بود. اینست که به نظر ما اسلام پیش از آن که تمدن جدید در اندیشه الغاء بردگی افتد، راه این کار را هموار کرده و به مسلمانان نشان داده است. و از این رو، ملاحظه می‌کنیم که به اعتراف اروپائیان، کشور مسلمان تونس

۱- آزادی گروه بسیاری از اسیران، خطرات گوناگونی در پی دارد. منتسکیو Montesquieu حقوقدان و جامعه‌شناس مشهور فرانسوی با آنکه از مخالفان سرسخت برده‌داری به شمار می‌آید، در کتاب «روح القوانين» نوشته است: «آزاد کردن عده بیشماری از غلامان بوسیله وضع یک قانون مخصوص، صلاح نیست زیرا موجب اختلال نظم اقتصادی جامعه می‌گردد و حتی معایب اجتماعی و سیاسی دارد... آزاد کردن غلامان باید تدریجی باشد مثلاً ممکن است قانونگذار اجازه بدهد غلامان از عوائد کارهای خود، سرمایه گرد آورده و خود را از آقای خویش خریداری کنند». (روح القوانين، اثر منتسکیو، ترجمه علی اکبر مهدی، ص ۴۲۸، چاپ تهران) پیشنهاد منتسکیو، «قانون مکاتبه» را به یاد می‌آورد که چند قرن پیش از وی قرآن کریم بدان دستور داده است جز آنکه راه آزادی اسیران یا بردگان، از دیدگاه اسلام محدود به قانون مکاتبه نیست و راههای دیگری هم که در این رساله از آنها یاد کردیم، در فقه اسلامی مطرح شده است. البته رعایت آن قوانین، مایه آزادی تدریجی همه اسیران و بردگان خواهد شد.

پیش از همه دولتها دستور آزادی عموم بردگان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای دین نیز برخوردار بود.

سوم آنکه: اگر شرایط آزادی همه اسیران - مانند قرون گذشته - فراهم نبود، اسلام می‌توانست دستور دهد که اسیران جنگی را - به جای آنکه در اردوگاههای کار اجباری ببرند - در میان خانواده‌های مجاهدان تقسیم کنند تا در خدمت آنان باشند و برطبق «قوانین عتق» بتدریج آزاد شوند. و اسلام، این راه را برگزیده و در قرون پیشین، اغلب به مرحله اجراء نهاده است و البته اسیران جنگ را در خانواده‌های مسلمانان بردن و با آنها به نرمی و نیکی رفتار کردن و بر سر سفره مسلمین نشانیدن، بمراتب از بردن آنها در اردوگاههای کار اجباری برتر است. این عمل، آنان را با مسلمانها آشتی می‌دهد و به فرهنگ اسلام نزدیک می‌کند ولی آن رفتار، بر دشمنی و کینه ایشان می‌افزاید و از اسلام بیگانه‌ترشان می‌سازد!

بدین ترتیب اسیران و بردگان (اگر فوراً آزاد نشوند) روزگاری چند، در جامعه اسلامی به سر می‌برند و برادرانه با مسلمانان زندگی می‌کنند تا نوبت آزادی کامل ایشان فرا رسد.

به طور خلاصه، اگر ضوابطی را که اسلام در رفتار با اسیران و بردگان آورده، در نظر گیریم به یقین می‌توان گفت که این آئین مقدس، دادگرانه‌ترین - بلکه کریمانه‌ترین - رفتار را با اسرای دشمن سفارش کرده است و در هیچ شریعت و قانونی نسبت به خصم مغلوب تا این اندازه تسامح و ملایمت دیده نمی‌شود، مشروط بر آنکه ما راه انصاف را بپوییم و مثلاً اعمال ننگین بازرگانان برده‌فروش (یا رفتار امراء و شیوخ هوسباز) را به جای تعالیم عادلانه اسلام ننهیم که بنابر آنچه در آثار اسلامی آمده است پیامبر بزرگوار ما درباره این‌گونه افراد فرمود:

«شر الناس من باع الناس!»^۱.

«بدترین مردم، کسانی هستند که انسانها را می‌فروشند»!

والسلام علی من اتبع الهدی

مصطفی حسینی

رمضان ۱۴۱۳ هجری قمری

اسفند ۱۳۷۱ هجری شمسی

۱- الفروع من الکافی، اثر کلینی رازی، ج ۵ (کتاب المعیشة)، ص ۱۱۴، چاپ تهران.

مأخذ كتاب

نام مؤلف

كتاب إلهي

نام مؤلف

محمد بن جرير طبري

بيضاوي

ابوعبدالله قرطبي

جلال الدين سيوطي

ابن اسحق

ابن هشام

ابن كثير

ابن سيد الناس

واقدي

محمد بن اسماعيل بخاري

مسلم بن حجاج

احمد بن حنبل

دارقطني

ابي داود

نسائي

بيهقي

سيوطي

سيوطي

مالك بن انس

نام كتاب

١- قرآن كريم

نام كتاب

٢- جامع البيان في تفسير القرآن

٣- أنوار التنزيل وأسرار التأويل

٤- الجامع لأحكام القرآن

٥- الإتيان في علوم القرآن

٦- السيرة النبوية

٧- السيرة النبوية

٨- السيرة النبوية

٩- عيون الأثر

١٠- مغازي رسول الله

١١- صحيح بخاري

١٢- صحيح مسلم

١٣- مسند احمد بن حنبل

١٤- سنن دارقطني

١٥- سنن ابي داود

١٦- السنن الكبرى

١٧- السنن الكبرى

١٨- الجامع الصغير

١٩- جامع الأحاديث

٢٠- الموطأ

بخش عربي

- ۲۱- التاج الجامع للاصول
منصور علی ناصف
- ۲۲- تحفة الأحمدي
حافظ مبارکفوری
- ۲۳- الترغيب والترهيب
منذری
- ۲۴- نهج البلاغة
گردآوری شریف رضی
- ۲۵- تهذيب الأحكام
ابوجعفر طوسی
- ۲۶- شرائع الإسلام
محقق حلّی
- ۲۷- اللعة الدمشقية
محمدبن جمالالدين
- ۲۸- جواهر الكلام
محمد حسن نجفی
- ۲۹- المكاسب
مرتضى الأنصاری
- ۳۰- الرياض
علی طباطبائی
- ۳۱- الفروع من الكافي
کلینی رازی
- ۳۲- الكافي
ابوعمر قرطبی
- ۳۳- المحلّی
ابن حزم اندلسی
- ۳۴- المبسوط
سرخسی
- ۳۵- المغنی
ابن قدامه
- ۳۶- الاختيار لتعليل المختار
موصلی حنفی
- ۳۷- الأموال
قاسم بن سلام
- ۳۸- تاريخ الأمم والملوك
محمد بن جریر طبری
- ۳۹- فتوح البلدان
بلاذری
- ۴۰- فتوح الشام
واقدی
- ۴۱- الكامل فی التاريخ
ابن اثیر
- ۴۲- البداية والنهاية
ابن کثیر
- ۴۳- المفصل
جواد علی
- ۴۴- تاريخ التمدن الإسلامی
جرجی زیدان

نصر بن مزاحم

۴۵- وقعه صفین

ابن جوزی

۴۶- سیره و مناقب عمر بن عبدالعزیز

ترجمه‌ها

نام مؤلف	نام کتاب	نام مترجم
منسوب به انبیاء الهی	۴۷- کتاب مقدس	—
ویل دورانت	۴۸- تاریخ تمدن	فتح‌الله مجتبائی
گوستاولوبون	۴۹- تمدن اسلام و عرب	هاشم حسینی
ویل دورانت	۵۰- تاریخ فلسفه	زریاب خوبی
افلاطون	۵۱- جمهور	فؤاد روحانی
متسکیو	۵۲- روح القوانین	علی اکبر مهتدی
کریستن سن	۵۳- ایران در زمان ساسانیان	رشید یاسمی
موریس لائزله	۵۴- بردگی	فضل الهی
تیلر	۵۵- ریشه‌های جنگ دوم جهانی	محمد علی طالقانی
برونشوینگ	۵۶- برده و بردگی	احمد سمعی
پطروشفسکی	۵۷- اسلام در ایران	کریم کشاورز
پطروشفسکی	۵۸- سه مقاله درباره بردگی	سیروس ایزدی
استانلی لین پول	۵۹- طبقات سلاطین اسلام	عباس اقبال
استیون رانسیمان	۶۰- تاریخ جنگهای صلیبی	منوچهر کاشف

بخش فارسی

نام مؤلف

نام کتاب

- ۶۱- وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۶۲- رویدادهای مهم تاریخی
- حسام الدین امامی
- ۶۳- قاموس کتاب مقدس
- جمیز هاکس
- ۶۴- خلاصه شاهنامه
- فردوسی (گزیده فروغی)
- ۶۵- فارس‌نامه
- ابن بلخی
- ۶۶- بردگی در جهان
- احمد فرامرزی
- ۶۷- دایره المعارف فارسی
- باهتمام دکتر مصاحب
- ۶۸- روزنامه اطلاعات
-

فهرست آيات قرآنى

مقدمه	لايسمن ولا يغنى من جوع
مقدمه	يا أيها الذين آمنوا إنما المشركون نجس ...
١	الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى...
١٥	لا تکرهوا فتیاتکم على البغاء...
١٦	فلا اقتحم العقبة، و ما أدريک ما العقبة، فک رقبة
١٧	و إن کان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة...
١٨	وأتوا النساء صدقاتهن نحلة...
٢٠	ما كان لنبي أن يكون له أسرى حتى يثخن في الأرض
٢٢	فإما منا بعد و إما فدا...
٢٣	فإما منا بعد إما فدا...
٢٩	فإما منا بعد و أما فدا...
٣٢	يا أيها النبي قل لمن فى أيديكم من الأسرى...

- ۳۳ لا تکرهوا افتیاتکم علی البغاء...
- ۳۹ والذین یتبغون الکتاب مما ملکت أیمانکم
- ۳۹ انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها...
- ۴۱ فتحریر رقبة...
- ۴۱ أو تحریر رقبة...
- ۴۱ فتحریر رقبة مؤمنة...
- ۵۰ لا إکراه فی الدین...
- ۵۰ فإن أتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات...
- ۵۱ فإما منا بعد و إما فداء...
- ۵۲ و من لم یستطع منکم طویلاً أن ینکح المحصنات...
- ۵۲ یا ایها النبی إنا أحللناک ازواجک التی...
- ۵۳ و أنکحوا الأیامی منکم و الصالحین من عبادکم و إمائکم...
- ۵۹ فإن اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و ألقوا إلیکم السلم...
- ۷۴ أن النفس بالنفس...
- ۸۲ فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم...
- ۸۳ فإما منا بعد و إما فداء...
- ۸۳ و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین.

فهرست احاديث نبوى

- ١٨ من قتل مؤمناً متعمداً دفع إلى أولياء المقتول...
- ١٩ قال الله تعالى ثلاثة أنا خصمهم يوم القيامة...
- ٢٧ لا أمثل به فيمثل الله بي وإن كنت نبياً.
- ٢٨ من فرق بين والدة وولدها...
- ٢٨ لعن رسول الله ﷺ من فرق الوالدة وولدها...
- ٢٩ أرقاءكم، أرقاءكم، اطعموهم مما تأكلون...
- ٣٠ لا تكلفوهم ما يغلبهم فإن كلفتموهم فأعينوهم.
- ٣٠ إخوانكم جعلهم الله تحت أيديكم...
- ٣١ لا يقل أحدكم عبدى، أمتى و ليقل فتاى و فتانى.
- ٣١ لعن الله عزوجل من قامت له العبيد صفوفاً.
- ٣٣ الله الله فيما ملكت أيماكم...
- ٣٣ أما إنك لو لم تفعل للفتك النار.

- ۳۳ الله أقدر عليك منك عليه.
- ۳۴ من لطم مملوكه أو ضربه فكفارتة أن يعتقه.
- ۳۵ كل عبد نزل إلى فهو حرّ.
- ۳۶ لا أفعل أولئك عتقاء الله.
- ۳۷ ما أراكم تنتهون يا معشر قریش...
- ۳۸ الصلوة الصلوة، اتقوا الله فيما ملكت أيمانكم.
- ۳۸ بل الرفیق الأعلى من الجنة.
- ۴۰ أیما امرأه ولدت من سیدها فهي معتقة...
- ۴۰ من أعتق شركاً له فی عبد...
- ۴۱ من ملك ذارحم محرّم فهو حرّ.
- ۴۱ من أعتق مملوكاً بینه و بین آخر فعليه خلاصه.
- ۴۲ من لطم مملوكه أو ضربه فكفارتة أن يعتقه.
- ۴۳ إذا عمی المملوك فلارق علیه...
- ۴۳ من أعتق رقته، أعتق الله بكل عضو منها عضواً من النار.
- ۴۵ أیها الناس إن ربكم واحد و إن أباكم واحد...
- ۴۶ إن امر علیكم عبد مجدع أسود یقودكم بكتاب الله...
- ۵۱ الجمعة حق واجب على كل مسلم فی جماعة إلا اربعة...
- ۵۳ ام الولد حرة و إن كان سقطاً.

-
- ۵۴ للملوك طعامه و كسوته بالمعروف...
- ۶۱ من أعتق شيئاً من مملوكه فعليه عتقه كله.
- ۶۱ قد أعتقه الله.
- ۶۲ من أعتق عبداً و له مال، فالمال للعبد.
- ۶۸ اذهبوا فأنتم الطلقاء.
- ۷۴ من قتل عبده قتلناه و من جدعه جدعناه...
- ۸۵ شر الناس من باع الناس.

فهرست اعلام

- ابوحنیفه، ۶۲، ۷۷.
- ابوذر، ۳۰.
- ابوالعاص بن ربیع، ۲۴.
- ابوعبیده، ۴۶، ۴۷، ۶۸.
- ابوعزّه جمحی، ۲۳، ۲۴.
- ابولهب، ۱۵.
- ابومسعود انصاری، ۳۳.
- ابی حذیفه، ۴۸، ۴۹.
- ابی داود، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۵۱، ۷۴.
- ابی هلالی طائی، ۵۰.
- ارسطو، ۴، ۵.
- اسپارتاکوس، ۶.
- افلاطون، ۴.
- اقبال (عباس)، ۴۸.
- ام عیسی، ۱۷.
- امامی (حسام‌الدین)، ۲۵.
- انصاری (مرتضی)، ۴۰.
- انوشیروان، ۸.
- ایزدی (سیروس)، ۶۶.
- آ. بلیانف، ۶۶.
- آگوستین، ۱۰.
- آمیانس، ۷.
- ابن ابی لیلی، ۷۷.
- ابن ابی‌العالیه (ایوب)، ۶۹.
- ابن اثیر، ۳۶، ۸۶.
- ابن اسحاق، ۱۷.
- ابن بلخی، ۳۲.
- ابن حزم، ۴۲، ۶۱.
- ابن جوزی، ۷۲.
- ابن حنبل (احمد)، ۲۹، ۳۰، ۵۹، ۶۲.
- ابن سیدالناس، ۳۵.
- ابن قدامه، ۲۲، ۵۹، ۶۲.
- ابن کثیر، ۳۵.
- ابن مسعود، ۷۷، ۷۸.
- ابن هشام، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۶۸.
- ابوبکر، ۶۷.

- ایلدگز، ۴۸. حسینی (هاشم)، مقدمه.
- ب**
- بخاری، ۱۹، ۳۱، ۳۷، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۹. حکم بن عیینه، ۷۸.
- برونشوگ، ۱۳، ۵۵، ۶۵، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹. حلبی، ۶۸.
- بلاذری، ۶۹، ۷۰. حمورابی، ۲.
- خ**
- خالدبن ولید، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱. خدیجه رضی اللہ عنہا، ۱۶.
- بلوخ، ۵. خسرو پرویز، ۸.
- بیک احمد، ۱۳. بیهقی، ۴۹.
- پ**
- پتروشفسکی، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۹. دارقطنی، ۲۸، ۵۳، ۶۹، ۷۴، ۷۵.
- پولس، ۱۰. دامس، ۴۷.
- داود، ۷۷.
- ت**
- ترمذی، ۲۴، ۲۵، ۲۸. ذکاءالملک، ۸.
- توماس اکویناس، ۱۰. ذکوان، ۴۹.
- تیلر، ۲۷.
- ث**
- ثوری، ۷۷. رانسیمان (استیون)، ۸۲.
- ج**
- جرجی زیدان، ۱۴، ۳۵. ربیعہ الرأی، ۴۸.
- جواد علی، ۱۴، ۵۱. رشید یاسمی، ۷.
- جیمز هاکس، ۱۱. روحانی (فؤاد)، ۴.
- ح**
- حارث بن مصطلق، ۶۸. زبیر، ۲۱.
- حسن بصری، ۶۲. زرتشت، ۷.
- زریاب خوئی (عباس)، ۵. زکی الدین منذری، ۴۶.

- زینزه، ۱۷. طبری (ابوجعفر)، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۶۸.
- زید بن اسلم، ۴۸. طبری (ابوجعفر)، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۶۸.
- زید بن حارثه کلبی، ۱۶. طلحه، ۲۱.
- زید بن علی، ۴۸.
- ع**
- عائشه، ۳۸، ۴۹.
- عاص بن هشام، ۱۵.
- عامر بن فهیره، ۱۷.
- عبدالله بن جدعان، ۱۴.
- عبدالله بن عباس، ۳۷.
- عبدالله بن عمرو، ۷۰.
- عثمان، ۶۷.
- عطاء، ۴۸، ۶۲.
- عقبه بن عامر، ۷۰.
- علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ۲۱، ۳۶، ۳۸، ۵۳، ۶۷، ۷۵، ۷۸، ۷۷.
- علی بن موسی رضی الله عنه، ۴۸، ۶۳.
- عمر بن خطاب، ۲۵، ۵۰، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱.
- عمر بن عبدالعزیز، ۷۹.
- عمرو بن عاص، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱.
- ف**
- فرامرزی (احمد)، ۴۷، ۴۸.
- فردوسی، ۸.
- فروغی (محمد علی)، ۸.
- فضل اللهی (حییب)، ۳.
- ق**
- قاسم بن سلام، ۵۰، ۵۷، ۵۸.
- س**
- سرخسی، ۶۱، ۷۶.
- سعید بن جبیر، ۴۸.
- سعید بن مسیب، ۷۷، ۷۸.
- سمعی (احمد)، ۱۳، ۵۵، ۷۲.
- سهیل بن عمرو، ۲۷.
- سیسرون، ۶.
- سیوطی، ۱۶، ۳۱، ۳۳.
- ش**
- شاپور دوم (ذوالاکتاف)، ۳۲.
- شافعی، ۶۲، ۷۸.
- شداد، ۱۵.
- شعبی، ۶۲.
- شوینس بن عدوی، ۷۱.
- ص**
- صادق (امام)، ۶۲.
- صلاح الدین، ۸۲.
- ط**
- طالقانی (محمد علی)، ۲۷.
- طاووس، ۴۸.
- طباطبائی (علی)، ۷۷.

- قتاده، ۷۷، ۷۸.
- قرطبی (ابوعبدالله)، ۷۷.
- قرطبی (ابوعمر)، ۷۶.
- ک**
- کاشف (منوچهر)، ۸۲.
- کرمانی، ۳۱، ۴۰.
- کریستن سن، ۷.
- کشاورز (کریم)، ۷۴.
- کلینی (ابوجعفر)، ۷۵، ۸۵.
- گ**
- گوستاولوبون، مقدمه.
- ل**
- لین پول (استانلی)، ۴۸.
- لینکلن (ابراهام)، ۱۲.
- م**
- مانو، ۲.
- مالک بن انس، ۴۰، ۵۴، ۶۲، ۷۸.
- مأمون، ۴۷.
- مجاهد، ۴۸.
- مجتبائی (فتح الله)، ۲.
- محقق حلّی، ۵۸، ۶۰، ۷۶، ۷۷.
- محمد ﷺ، ۱۶، ۲۲.
- محمد حمید الله، ۱۷.
- محمد دوم، ۴۷.
- محمد مکی عاملی، ۴۲، ۶۲، ۷۷.
- المستنصر بالله، ۴۷.
- مسعود سلجوقی، ۴۸.
- مسلم بن حجاج، ۴۳، ۴۶.
- مسیح عليه السلام، ۱۰، ۱۱.
- مطلب بن حنطب، ۲۴.
- معروبن سوید، ۳۰.
- ملکشاه، ۴۸.
- متسکیو، ۸۳.
- مهتدی (علی اکبر)، ۸۳.
- مهلبن بن ابی صفره، ۷۱.
- مواد ژادهسن، ۵۵.
- موریس لائزله، ۳، ۴، ۶، ۱۰.
- موسی بن جعفر عليه السلام، ۴۸.
- موصلی حنفی، ۶۰.
- ن**
- نادرزاده، ۶۶.
- ناصر (منصور علی)، ۱۸.
- نجفی (محمد حسن)، ۵۸.
- نخعی (ابراهیم)، ۶۳، ۷۷، ۷۸.
- نرون، ۶.
- نسائی، ۷۴.
- نصر بن مزاحم، ۲۱.
- نهدیه، ۱۷.
- و**
- واقدی، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۴۶، ۴۷.
- وستق، ۵۰.
- ویل دورانت، ۲، ۵، ۶.

ه

هانری دونان، ۵۳.

ی

یوسف، ۳۱.